

رابطه قشربندی سنی و جهت گیری های ارزشی نسل جوان در مقایسه با نسل بزرگسال

مریم قاضی نژاد^۱

فاطمه خرامان^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۶/۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۷/۱۹

مقاله حاضر برگرفته از پیمایشی در زمینه شناخت و تحلیل تفاوت جهت گیری های ارزشی (فرد گرایانه- جمع گرایانه) در بین دو گروه نسلی جوان و بزرگسال و رابطه آن با موقعیت ساختاری (قشربندی) دونسل است. نمونه معتبر آماری شامل ۲۴۸ فرد (زن و مرد) ۶۰-۱۸ ساله (در دو گروه نسلی ۱۸-۲۹ و ۴۰-۶۰ سال) ساکن در خانوارهای شهر تهران بوده اند که با استفاده از روش نمونه گیری احتمالی خوشه ای چند مرحله ای طبقه بندی شده، انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته اند. اطلاعات مورد نیاز نیز از طریق پرسش نامه جمع آوری گردیده است.

هدف اصلی این پژوهش، بر اساس رویکرد نظری مبنای شناخت و تحلیل تفاوت جهت گیری های ارزشی (فردگرایانه-جمع گرایانه) گروه های نسلی جوان و بزرگسال و سنجش ارتباط آن با موقعیت اقتصادی-اجتماعی فعلی و تجارب دوره جامعه پذیری نسل هاست.

بر اساس نتایج حاصل، ابتدا تصویری از جهت گیری های ارزشی نسل ها به دست داده شده، سپس تفاوت های مذکور در چارچوب رویکرد و مفهوم نوین قشربندی سنی و رهیافت های مکمل آن، مورد تحلیل جامعه شناختی قرار گرفته است. یافته ها حاکی از آن است که هر چند در جمعیت مورد مطالعه، نسل جوان فردگراتر و نسل بزرگسال جمع گراتر بوده اند، اما تفاوت مشاهده شده در جهت گیری های ارزشی، تنها در پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط معنی دار بوده است. همچنین، نتایج مربوط به تأثیر متغیر میزان قدرت به عنوان مؤلفه موقعیت ساختاری و نیز ذهنیتی نسل ها، بر روی فردگرایی-جمع گرایی ارزشی نشان می دهد که تفاوت جهت گیری های ارزشی بین گروه های نسلی با میزان برخورداری از قدرت تصمیم گیری در حوزه های استراتژیک زندگی آنان نیز ربط موثق داشته است.

در بعد تبیینی مسئله، یافته ها در مجموع با مفروضات نظری رویکرد قشربندی سنی و تضاد ساختی در زمینه اثر تعاملی سن و پایگاه اقتصادی-اجتماعی در تعیین جهت گیری های ارزشی گروه های نسلی، همسو

E-mail: maghazinejad@yahoo.com

^۱استادیار گروه جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)

^۲کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا (س)

بوده و بر این اساس، قابلیت و کارایی رویکرد مذکور در حوزه مطالعات نابرابری، قشربندی و جهت گیری‌های ذهنی و فرهنگی نسل‌ها تأیید و پیشنهاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: قشربندی سنی، گروه‌های نسلی، فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی و قدرت



نقش نابرابری های اجتماعی در مختصات، حوادث و پدیده های زندگی جمعی، از دیرباز مورد توجه متفکران و محققان اجتماعی قرار داشته است. در این خصوص، کانون توجه بیشتر معطوف به نابرابری های طبقاتی بوده و تأکید و تمرکز بر نابرابری های حاصل از سایر تفکیک ها و گروه بندی های اجتماعی و مباحث و موضوعات مرتبط با آن، گستره تاریخی چندانی ندارد.

از جمله گروه بندی های اجتماعی که در دهه های اخیر در جامعه شناسی قشر بندی اجتماعی جایگاه خود را یافته، گروه بندی های سنی است. سیر تکوینی توجه مطالعات اجتماعی به متغیر سن به عنوان یکی از متغیرهای دخیل در قشر بندی اجتماعی، نشان می دهد که در نظریات اجتماعی قبل از دهه ۱۹۶۰، مقولاتی چون طبقه و شغل، جایگزینی برای گروه بندی های مرسوم سنی و جنسی در تفکیک اجتماعی بوده است. طبقه اجتماعی افراد مهم ترین منبع ایجاد کننده نابرابری تلقی می شده و توجه جریان های جامعه شناسی به پدیده های مرتبط با سن نیز صرفاً به عنوان مسائل اجتماعی، جوانان و افراد مسن و نه به عنوان نشانه پایگاه های اساسی، مطرح بوده است (Cain, 1987:288).

دهه ۱۹۶۰ که همگام با شروع جنبش های دانشجویی و موفقیت مستمر جنبش پیری شناسی^۱ بوده است، عامل سن را برجسته کرده، فضای تنازع نسل ها را جایگزین تنازعات طبقاتی ساخته و به این برداشت دامن زده است که چون مردم به ویژه در جهان توسعه یافته، در جوامعی مرفه زندگی می کنند، تمایزهای طبقاتی به تدریج در حال ناپدید شدن و جایگزینی با سایر شکاف ها و تعارضات در عرصه های مختلف اجتماعی است. از آن جا که جنبش های دانشجویی جایگزین هایی برای نظم سیاسی و اجتماعی موجود ارائه می داده اند، برچسب ضدفرهنگ به آنها داده شده و برخی نویسندگان از جمله ماسگروف^۲، مفهوم «طبقه نسلی»^۳ را برای تبیین ضدفرهنگ های مربوطه به کار برده و جوانان را به خودی خود طبقه اجتماعی مستقلی تلقی و عنوان کرده اند (هندری، ۱۳۸۱:۱۱).

بدین ترتیب، در دهه مذکور، بحث به حاشیه رانده شدن جوانان و نزاع آنان با جامعه بزرگسال، در حوزه نظری، به این عقیده محوریت می بخشد که طبقات سنی لااقل در مراحل اولیه، با یکدیگر در تضاد هستند. رواج این جریانات در حوزه مباحث نسلی، دلالت بر عدم کفایت تئوری های جامعه شناسی مبتنی بر وفاق و کارکردگرایی دارد که نهایتاً نیز مدل قشر بندی سنی رایلی^۴ از دل مباحث مذکور ظهور پیدا کرده و در رأس فعال سازی مجدد تأکید بر تئوری تضاد، قرار می گیرد (Cain, 1987:289).

¹ Gerontology

² Musgrove

³ Generational class

⁴ Riley

همچنین، مرداک و مک‌کرون^۱ به جای نادیده گرفتن متغیر سن و یا تأکید بر آن به قیمت صرفنظر کردن از طبقه اجتماعی، مدعی می‌شوند که باید روابط میان طبقه و سن، به ویژه شیوه کارکرد سن به عنوان واسطه طبقه، مورد کاوش قرار گیرد.

از طرف دیگر، این دو دریافتند که مطالعه خرده فرهنگ‌های جوانان، باید جامع‌تر بوده و گروه‌های جوانان و بزرگسالانی را که پیش از این فراموش شده بودند، نیز در برگیرد. از این رو، محققان یاد شده لزوم یک سطح کلان تحلیل، در قالب تحلیل ساختاری و تاریخی روابط میان تحولات حاصله در وضعیت اجتماعی و فرهنگی جوانان و تغییرات در ساختار روابط طبقاتی و نظام‌های معنایی مبتنی بر طبقه را مورد تأکید قرار می‌دهند (مرداک و مک‌کرون، ۱۹۷۶، به نقل از هندری، ۱۳۸۱:۱۳).

بر اساس سیر تاریخی مطرح شده می‌توان گفت که متغیر سن همچون طبقه، به عنوان متغیری که ساخت ویژه‌ای از نابرابری را منعکس می‌سازد و می‌تواند مبنای قشربندی خاصی واقع شود، حائز اهمیت است. از طرف دیگر، گروه سنی (نسلی) به عنوان متغیری که می‌تواند فرهنگی با ویژگی‌های خاص خویش را بازتاب دهد و در تعامل با طبقه، تغییرات اجتماعی و فرهنگی مهمی را رقم زند، اهمیتی دو چندان می‌یابد.

از طرف دیگر، گرهارد لنسکی^۲ قدرت را به مثابه عامل محوری شکل‌دهنده ساختار نابرابری در بین افراد و گروه‌های جامعه می‌داند و از منظر روابط بین گروه‌ها به نابرابری توزیعی در پاداش‌های مادی و غیرمادی می‌نگرد. توجه لنسکی به این روابط و بحث قدرت در نابرابری توزیعی و رابطه‌ای، راه را برای درک و بررسی اکثر سلسله مراتب اجتماعی، اعم از سلسله مراتب طبقاتی، نژادی، جنسی و سنی، بر مبنای تحلیل قدرت باز می‌کند.

در همین رابطه باید گفت فرهنگ مفهومی ایستا نبوده، بلکه به عنوان مقوله‌ای اجتماعی-تاریخی در طول زمان تغییر یافته و تکامل پیدا می‌کند (Tung:1996). بعلاوه، از آن جا که ارزش‌ها از عناصر اصلی فرهنگ هر جامعه به شمار می‌روند و جریان تغییر فرهنگی دارای یک روند تکاملی مستمر است، جهت‌گیری‌های ارزشی نیز در سطوح فردی و اجتماعی در طول زمان تغییر می‌کنند. تحقیقات نشان داده‌اند که تفاوت در جهت‌گیری‌های ارزشی بین «گروه‌های سنی»، گسترده‌تر از تفاوت‌های مربوط به دیگر «متغیرهای زمینه‌ای» اجتماعی بوده و همین امر، مؤید اهمیت گروه‌های سنی و نسلی به عنوان حامل اصلی تغییرات فرهنگی و اجتماعی و نیز، عنصری مهم در تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی و معنایی و علت توجه خاص محققان و صاحب نظران اجتماعی به آنان در این زمینه بوده است (Hellvik,2002:288).

¹ Murdock & McCron

² Gerhard Lenski

در همین راستا، با نگاه به جامعه ایران و تحقیقات موجود، شواهد و نشانه‌های گویایی از تحول و تفاوت در ارزش‌ها و نگرش‌های گروه‌های نسلی در دهه‌های اخیر می‌بینیم که محمل این تغییرات در اصل، جوان‌ها بوده‌اند. این امر نشان از این دارد که «نسل» در حال ایفای نقش تعیین کننده‌ای در تغییرات فرهنگی و اجتماعی جامعه ماست. در این رابطه، نتایج مطالعات مختلف نشان می‌دهد تفاوت‌های ارزشی، نگرشی و رفتاری بین گروه‌های سنی اگر چه به اندازه‌ای بزرگ نیست که در مقطع فعلی بتوان قائل به شکاف یا تضاد ارزشی و نگرشی بین گروه‌های سنی شد، اما تبدیل این تفاوت‌ها به شکاف‌های جریان ساز و تحول آفرین در عرصه‌های مختلف در بلندمدت چندان نامحتمل نخواهد بود (نوروزی: ۱۳۷۵، قاضی نژاد: ۱۳۸۳، غلامرضا کاشی: ۱۳۸۳، میرزایی: ۱۳۸۴، توکلی: ۱۳۸۵، آزاده: ۱۳۸۷).

تفاوت گروه‌های نسلی، به عنوان خرده‌فرهنگ‌های درون جامعه، می‌تواند در جهت‌گیری‌های مختلف فکری - فرهنگی از جمله فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی در ابعاد افقی و عمودی آن که مدنظر بسیاری از محققین و نیز تحقیق حاضر می‌باشد، تبلور یابد. تحقیقات تجربی پیشین در داخل و خارج از ایران تا به حال، فردگرایی جوانان را بیشتر از بزرگسالان تشخیص داده‌اند (نوروزی: ۱۳۷۵، میرزایی: ۱۳۸۴، توکلی: ۱۳۸۵، Abbruzzes: 1995 به نقل از غلامرضا کاشی، ۱۳۸۳: ۲۸). با این حال، بررسی و تحلیل چنین تفاوت‌هایی از چشم‌انداز تعامل قشر سنی و طبقه اجتماعی - اقتصادی در جامعه ما تاکنون مغفول مانده و کمتر نشانی از آن در پژوهش‌های موجود می‌بینیم.

بنابراین، پژوهش حاضر نیز که از منظر رهیافت قشربندی سنی به شناخت جهت‌گیری‌های ارزشی نسل‌های مورد مطالعه پرداخته، درصدد واکاوی این مسئله است که تعامل دو عامل طبقه (موقعیت اقتصادی - اجتماعی) و سن (قشر سنی) چگونه و تا چه حد، جهت‌گیری‌های ارزشی نسل‌های مختلف را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نقش متغیر قدرت نسلی در این میان چیست؟

مطالعات تجربی قبلی در ایران، اغلب یکی از این دو عامل را مورد توجه قرار داده یا به بررسی رابطه پایگاه اجتماعی بر ارزش‌ها و نگرش‌های افراد پرداخته‌اند (از جمله مطالعه ملکی: ۱۳۷۵) و یا تفاوت فرهنگی گروه‌های نسلی را بدون توجه به عامل طبقه، مورد بررسی قرار داده‌اند (از جمله مطالعه یوسفی: ۱۳۸۲). در موارد بررسی همزمان اثر نسل و طبقه نیز، با رویکردهایی متفاوت از رویکرد مطالعه حاضر (قشربندی سنی) به واکاوی مسئله پرداخته شده است (از جمله قاضی نژاد، ۱۳۸۳؛ کاشی، ۱۳۸۳). بنابراین، تحقیق حاضر درصدد یافتن پاسخ تجربی برای این سؤال نظری مهم است که در جامعه فعلی ایران، نبض تغییرات فرهنگی و اجتماعی در کجا می‌زند، در بستر طبقه یا در قلمرو نسل و یا آن گونه که مورد ادعای صاحب نظران رهیافت قشربندی سنی است، در هر دو عرصه به عنوان فضای زیست و تعامل واحد این دو؟

سوالات پژوهش

بر مبنای مسئله و رویکرد نظری مبنا، در مقاله حاضر، سؤالات پژوهشی زیر مطرح می‌باشند:

۱. جهت گیری‌های ارزشی فردگرایانه-جمع‌گرایانه در بین دو گروه نسلی (جوانان و بزرگسالان) به چه میزان است؟
۲. تفاوت جهت گیری‌های ارزشی فردگرایانه-جمع‌گرایانه در نسل جوان و بزرگسال چگونه است؟
۳. جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) دو گروه نسلی تا چه حد با پایگاه اقتصادی-اجتماعی آنان رابطه دارد؟
۴. تفاوت جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) دو گروه نسلی تا چه حد با میزان برخورداری آنان از قدرت (عینی و ذهنی) رابطه دارد؟
۵. تفاوت جهت گیری‌های ارزشی در دو گروه نسلی تا چه حد با مؤلفه‌های پایگاهی (موقعیت اقتصادی-اجتماعی) قشربندی سنی و تا چه اندازه با مؤلفه‌های نسلی آن، قابل تبیین است؟

اهداف تحقیق

مقاله حاضر با اهداف زیر به رشته نگارش درآمده است:

۱. بررسی و شناخت جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) در میان نسل جوان و بزرگسال؛
۲. مقایسه و شناخت تفاوت در جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) در بین دو گروه نسلی جوان و بزرگسال؛
۳. سنجش رابطه میان جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) و پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی گروه‌های نسلی جوان و بزرگسال؛
۴. سنجش رابطه میان جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) و میزان برخورداری از قدرت در میان گروه‌های نسلی جوان و بزرگسال؛
۵. مقایسه تاثیر مؤلفه‌های پایگاهی قشربندی سنی با مؤلفه‌های نسلی آن، در تعیین جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) در بین دو گروه نسلی جوان و بزرگسال، برای تعیین اثر خالص مؤلفه‌های قشربندی سنی.

پیشینه پژوهش

در بررسی‌هایی که به منظور مطالعه سابقه پژوهش حاضر صورت گرفته، مشاهده شده است که در ادبیات ویژه شکاف نسلی، اکثر تحقیقات موجود در نهایت، به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت‌های فرهنگی (فکری، ارزشی، نگرشی، هنجاری و ...) مشاهده شده میان نسل‌ها به اندازه‌ای بزرگ نیست که بتوان (در

حال حاضر) از آن به شکاف یا گسست نسلی تعبیر نمود، و در واقع، مسئله فعلی جامعه ایران به ویژه در بعد ارزش‌ها، بیشتر تفاوت تا شکاف نسلی است؛ با این حال، اغلب محققین و مطالعات معتبر موجود اذعان داشته‌اند که تبدیل این تفاوت به شکاف و جدایی ارزشی در بلندمدت، با طی مسیر تحولات و استقرار شرایط جدید و نیز جایگزینی نسل‌های نو با آلترناتیوهای ارزشی ویژه، محتمل است. همچنین، به گواهی اینگونه تحقیقات، مؤلفه‌های نسلی بیشتر از مؤلفه‌های ساختاری در شکاف نسلی اثرگذار بوده‌اند (قاضی نژاد، ۱۳۸۳؛ معیدفر، ۱۳۸۳، غلامرضا کاشی، ۱۳۸۳؛ اعظم آزاده، ۱۳۸۷). در این زمینه، معرفی و بیان نتایج مهمترین تحقیقات انجام شده در سال‌های اخیر، روشنگر و مفید خواهد بود. توکل و قاضی نژاد (۱۳۸۵) در مقاله‌ای پژوهشی با هدف شناخت مبانی نظری و ریشه‌یابی موضوع شکاف و تعارض نسل‌ها، به معرفی و نقد دو رهیافت اصلی یعنی رهیافت نسل تاریخی با محوریت نظریه نسلی مانهایم و رهیافت تضاد ساختاری با عطف به نظریه تضاد نسلی بوردیو، پرداخته‌اند. رویکرد نخست، شکاف نسل‌ها را نتیجه اجتناب ناپذیر تجارب ویژه نسل‌های مختلف تاریخی می‌داند، در حالی که در رهیافت دوم، منشأ اصلی منازعات نسلی، توزیع نامتوازن منابع قدرت و ثروت و سرمایه‌های در اختیار نسل‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی دانسته شده است. به عقیده محققان مذکور، هرچند به لحاظ تحلیلی، رویکردهای یاد شده مکمل یکدیگر بوده‌اند و شکاف و تعارضات نسلی در ابعاد مختلف آن، با تکیه بر مفاهیم مطرح در هر دو رویکرد دقیق‌تر تبیین خواهد شد، اما از نقطه نظر راهکارهای اصلاح‌گرایانه و سیاست‌گذاری اجتماعی برای کاهش تنش بین نسل‌ها، افزایش عدالت و همبستگی بین نسلی و تعامل طبیعی و موزون میان نسل‌های مختلف اتخاذ هر یک از رویکردهای یاد شده از پیامدهای ویژه خود برخوردارند و در عمل، کارایی یکسان نخواهند داشت.

یومانس^۱ (۱۹۷۱) در مقاله "قشربندی سنی و جهت‌گیری‌های ارزشی" خود به این نتیجه رسیده است که تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی اساساً بین اقشار سنی پیر و جوان وجود داشته و تفاوت‌های اقشار سنی در این زمینه، به عنوان بازتابی از تغییر تکنولوژیکی و اجتماعی دیده شده است.

هافستد^۲ (۱۹۹۴) محقق هلندی، در پژوهش جهانی خود در زمینه ارزش‌های اصلی در فرهنگ‌های مختلف در رابطه با جهت‌گیری‌های ارزشی فردگرایی - جمع‌گرایی به این نتیجه دست یافته که در مقایسه با ۵۳ کشور دیگر مورد مطالعه، ایران جامعه‌ای جمع‌گرا می‌باشد. در چنین زمینه‌ای، برخی تحقیقات در سال‌های اخیر نیز، فردگرایی جوانان ایرانی را در حد متوسط تشخیص داده و تأیید کرده‌اند که جوانان ایرانی نسبت به بزرگسالان از فردگرایی بیشتری برخوردار بوده‌اند (نوروزی، ۱۳۷۵؛ میرزایی، ۱۳۸۴). تریاندیس^۳ و همکاران (۱۹۹۸) نیز در پژوهشی نشان داده‌اند که چگونه نوع فرهنگ (فردگرا/جمع‌گرا) بر رفتار اجتماعی

¹ Youmans, E. G.

² Hofsted, G.

³ Triandis, H. C.

افراد مؤثر بوده است. همچنین، کوبایاشی^۱ و همکاران (۲۰۱۰) در زمینه سنجش فردگرایی - جمع گرایی به این نتیجه رسیده‌اند که فردگرایی و جمع گرایی دو مفهوم جداگانه هستند و نه یک مفهوم که در دو سوی مقیاس واحدی قرار داشته باشند.

امیر ملکی (۱۳۷۵) نیز در پژوهشی به بررسی رابطه پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوانان در شهر تهران پرداخته است. وی به این نتیجه رسیده که متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده در گرایش‌های ارزشی نوجوانان تأثیرگذار بوده است.

بدین ترتیب، هرچند در سال‌های اخیر پژوهش‌های قابل تأملی در این زمینه به انجام رسیده است، با این وصف، تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقاتی که در این زمینه انجام شده در این است که اولاً، در بعد متغیر وابسته، تحقیقاتی که به جهت گیری‌های ارزشی گروه‌های نسلی پرداخته‌اند، هیچ یک مقیاس ویژه و استاندارد جهت گیری‌های ارزشی فردگرایی - جمع گرایی تریاندیس را مورد استفاده قرار نداده، بلکه از سایر مقیاس‌های موجود - و اغلب جامع - در خصوص جهت گیری‌های ارزشی نسل‌ها بهره گرفته‌اند؛ ثانیاً، در هیچ یک از این تحقیقات از منظر رهیافت و مفهوم قشربندی سنی یا به تعبیری دیگر، نابرابری‌هایی که در بین گروه‌های نسلی در دسترسی به منابع و امکانات و فرصت‌ها وجود دارد، به مسئله تفاوت ارزش‌ها (جهت گیری‌های ارزشی) میان گروه‌های سنی (نسلی) پرداخته و به ویژه، تأثیر تعاملی طبقه با سن، به عنوان هسته محوری رویکرد قشربندی سنی، را به طور تجربی مورد آزمون قرار نداده‌اند؛ ثالثاً، تحقیقاتی که در زمینه فردگرایی - جمع گرایی ارزشی وجود دارد نیز به تفاوت در این زمینه در بین گروه‌های نسلی پرداخته و بیشتر در سطح بین فرهنگی یا اجتماعی عام، آن را مورد توجه قرار داده‌اند.

مبانی نظری پژوهش

در این مقاله پس از مرور ادبیات نظری قدیم و جدید مرتبط با موضوع در حوزه‌های نسل، گروه‌های نسلی، نابرابری و قشربندی سنی، سعی کرده‌ایم چارچوب نظری مبنای تحلیل مسئله را که بررسی رابطه موقعیت ساختاری با تفاوت جهت گیری‌های ارزشی (جمع گرایانه/ فردگرایانه) در سطح گروه‌های نسلی است، تبیین نماییم. جهت تدقیق چارچوب تحلیل مسئله، در ادامه مروری بر مفاهیم و رویکردهای مرتبط با نظریه مبنای پژوهش حاضر (نظریه قشربندی سنی رایلی) خواهیم داشت.

در ادبیات جامعه شناسی، از مفهوم گروه بندی کلان سنی یا نسل برای مقایسه وضعیت (عینی و ذهنی) افرادی استفاده می شود که «در یک زمان مشابه متولد می‌شوند و در قشر سنی واحدی قرار دارند و متأثر از حوادث تاریخی مشترکی هستند» (Riley, 1971: 80-81 به نقل از Cain, 1987: 280). در رویکرد قشربندی سنی، سن مانند جنس و طبقه، یکی از مؤلفه‌های مهم نابرابری اجتماعی محسوب می‌گردد که از طریق ساختار اجتماعی بر رفتارهای فردی کمابیش تأثیر می‌گذارد. در این مقاله، نابرابری‌های

¹ Kobayashi, E.

اجتماعی متأثر از گروه بندی‌های سنی، در چارچوب موقعیت اقتصادی- اجتماعی نسل‌ها و در بستر تاریخی خاص هر قشر سنی یا نسل مد نظر قرار گرفته است و ما به دنبال بررسی و سنجش این مسئله‌ایم که مجموع مؤلفه‌های مذکور چه تأثیری بر جهت‌گیری‌های ارزشی (فردگرایانه/ جمع‌گرایانه) نسل‌های جوان و بزرگسال می‌گذارد.

بطور کلی در ادبیات نسلی، رویکرهای مختلفی در زمینه علل و شرایط شکل‌گیری جهان بینی و نظام‌های معنایی، به ویژه جهت‌گیری‌های ارزشی خاص و متفاوت در میان گروه‌های سنی و نسل‌های مختلف تاریخی و اجتماعی وجود دارد. تئوری «دوره زندگی»^۱ از جمله رویکردهای مذکور است که بر حسب آن، دوره حیات افراد از مراحل شامل کودکی، نوجوانی، جوانی، بزرگسالی، میانسالی و پیری تشکیل شده است و تغییرات ارزشی در بین افراد سنین مختلف طی گذار از مراحل یاد شده، محتمل و طبیعی خواهد بود. به بیان هله ویک^۲ (۲۰۰۲)، بسیاری از تغییراتی که افراد در طول دوره زندگی‌شان تجربه می‌کنند- مانند سالخورده شدن ذهن و جسم و تغییرات در نقش‌های اجتماعی- یک الگوی تغییرات ارزشی را به وجود می‌آورد که برای همه آنها مشترک خواهد بود. افراد سالخورده امروز، ارزش‌هایی متفاوت از زمان جوانی خود دارند که آن ارزش‌ها، مشابه ارزش‌های جوانان امروز بوده است و جوانان نیز به نوبه خود، ترجیحات‌شان تغییر می‌کند تا به دوره سالخوردگان امروز برسند (Hellevik, 2002: 293).

از منظری دیگر، ارزش‌ها در بین گروه‌های نسلی مختلف، صرفاً جبری شرایط گذشته نبوده، بلکه متأثر از موقعیت اجتماعی- ساختاری جاری یا به اصطلاح اثر شرایط دوره ۳ بر جریان زندگی و افکار فرد نیز می‌باشد. بر این اساس زمانی که وقایع معاصر نه تنها بر جوانان بلکه بر تمام اعضای جمعیت اثر بگذارد، تأثیر شرایط «دوره» محسوب می‌شود که بر حسب آن، تغییرات فردی در جهت‌گیری‌های ارزشی بعد از دوران نوجوانی، نتیجه تأثیرات شرایط دوره زمانی مذکور است.

به اعتقاد هله ویک، شباهت دیدگاه «دوره زندگی» با رهیافت «دوره زمانی» در این است که در هر دو دیدگاه «انتظار تغییر ارزش‌ها در طول زمان» می‌رود، اما تفاوت این دو دیدگاه در این است که در دیدگاه «دوره زندگی»، این تغییر قابل پیش‌بینی است؛ یعنی، جوانان در طول زمان شبیه بزرگسالان می‌شوند، اما در دیدگاه «دوره زمانی» (تأثیر شرایط معاصر) این تغییرات غیرقابل پیش‌بینی است و بستگی به ذات تأثیرات حوادث تاریخی دارد- به این معنی که فشار تأثیرات «دوره» بر روندهای تاریخی در جامعه، غیرقابل پیش‌بینی است (Hellevik, 2002: 294).

¹ Life Course

² Hellevik

³ Period effect

از جمله نظریات دیگر در این حوزه، دیدگاه «گروه نسلی^۱» است که طبق آن تجربیات دوران نوجوانی، اثری پایدار بر ترجیحات ارزشی افراد می‌گذارد؛ به گونه‌ای که در ادامه زندگی آنان این اثر نسبتاً پایدار باقی می‌ماند. حال وقتی شرایط محیطی موجود در طول دوره نوجوانی با گذشت زمان تغییر می‌کند، اعضای گروه‌های نسلی ترجیحات ارزشی متفاوتی خواهند داشت. این همان رویکرد نسل تاریخی مانهایم است که در مطالعات اخیر از آن با عنوان «گروه نسلی» یاد می‌شود. مانهایم معتقد است که تجارب دوره زندگی به ویژه دوره اصلی جامعه‌پذیری یک نسل بر گرایش‌های ذهنی آنان در طول حیاتشان تأثیری قاطع داشته و چارچوب مفهومی قدرتمندی برای پیش‌بینی گرایش‌های فرهنگی نسل‌ها فراهم می‌سازد. بر این اساس، از نقطه‌نظر رویکرد نسل تاریخی، عدم شباهت و تفاوت بین نسلی ارزش‌ها یا هنجارها، به طور عمده نتیجه تجربه حوادث مهم تاریخی توسط یک گروه نسلی در نوجوانی و جوانی آنان و تعیین هویت‌های اجتماعی وسیع‌تر در اثر حوادث و تعلقات اجتماعی و گروهی نسل‌های جوان‌تر به جامعه و تاریخ آن است (قاضی‌نژاد، ۱۳۸۳؛ توکل و قاضی‌نژاد، ۱۳۸۵؛ Hellevik, 2002: 293).

در این زمینه باید به این نکته نیز توجه داشت که چون متغیر سن چند پهلو است، در تحقیقات تجربی نمی‌توان اثر سه عامل عضویت نسلی، دوره و مراحل زندگی را از هم جدا کرد (Hellevik, 2002: 294). بنابراین، رویکردی لازم است که بتواند تبیین‌کننده بخش عمده‌ای از دلایل تفاوت در جهت‌گیری‌های ارزشی بین گروه‌های نسلی مختلف باشد و آن، رویکرد قشربندی سنی رایلی است که تأثیر عوامل مربوط به سن، دوره زندگی و نیز شرایط و حوادث تاریخی را توأمان و در کنار هم در نظر گرفته است. اما از آنجا که رایلی بحث نابرابری میان اقشار سنی (قشربندی سنی) را با نابرابری‌های ناشی از طبقه (قشربندی اجتماعی) یکسان فرض می‌کند و با این تساوی‌انگاری، تفاوت‌های مهم طبقاتی میان اقشار سنی را از قلم می‌اندازد، پس نمی‌تواند مسائلی چون تضاد و تنش‌های نسلی و بین‌نسلی را بطور تئوریک توضیح دهد. لذا برای تبیین این بخش از مسئله، نیازمند استفاده از تئوری ساختی تضاد نسلی بوردیو و رویکرد ترکیبی پارکین در باب قشربندی اجتماعی هستیم تا تمام ابعاد مسئله تحقیق به خوبی تبیین شود. به بیان دیگر، هرچند بخش مهمی از تفاوت ارزش‌ها در گروه‌های نسلی، مربوط به تجارب متفاوت تاریخی آنان در طول دوره حیات (قشر سنی) آنان است، اما بعضی اندیشمندان نیز تعارضات و رویارویی فرهنگی میان نسل‌ها را به عوامل به اصطلاح «دوره» زمانی و روابط و مناسبات ساختاری نسبت داده و معتقدند منابع اقتصادی و سرمایه‌های سیاسی و فرهنگی گروه‌های نسلی در شرایط جاری نیز در شکل دادن به تفکر، ارزش‌ها و نگرش‌های نسلی، نقش دارد (قاضی‌نژاد، ۱۳۸۳). بنابراین، برای سنجش تأثیر موقعیت اقتصادی-اجتماعی گروه‌های نسلی (جایگاه عینی) در شکل دادن به ارزش‌های متفاوت (ساختمان ذهنی) آنان، از رهیافت

¹ Generation cohort

ساختی تضاد نسلی بورديو (۱۹۸۴) و رهيافت تركيبی قشربندی اجتماعی پارکين به عنوان نظريه مکمل آن نيز استفاده شده است.

لازم به توضيح است که همان‌طور که پيش از اين هم اشاره شد، نگاه رايلی به مفهوم قشر سنی^۱، محدود به طبقات سنی نبوده، بلکه متوجه مفاهيم دوره زندگی و شرايط تاريخی گروه‌های سنی هم هست. بنابراین، وی قشر سنی را به عنوان گروهی از افراد که مشترکاً دوران کودکی، نوجوانی و ساير مراحل دوره حیات را طی می‌کنند و خرده فرهنگ مجزایی را شکل می‌دهند که از مقتضيات تاريخی آنها نشأت می‌گیرد، تعريف می‌کند (Cain, 1987:280). در واقع، رايلی قشر سنی را بسيار شبیه گروه نسلی تعريف می‌کند و معتقد است اگرچه اين دو کاملاً مترادف نيستند، اما با يکديگر تناسب دارند و اساساً ماهيت گروه نسلی درون قشر معنی پیدا می‌کند. به تعبير روشن تر، بنابر نظر رايلی، گروه نسلی يک عنوان (يا برچسب) است که محتوای آن را قشر سنی می‌سازد.

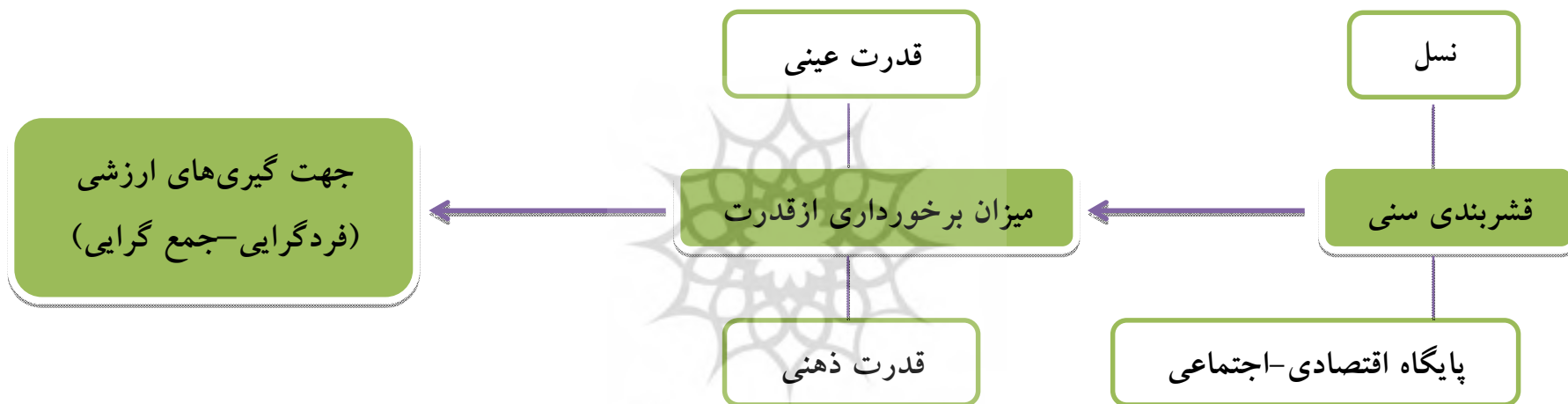
حال در انطباق رهيافت قشربندی سنی با تغييرات ارزشی و تفاوت‌های (احتمالاً) موجود در گرايشات ارزشی بين گروه‌های مذکور در جامعه ما، بايد دید حوادث بزرگی همچون انقلاب و جنگ و نوسانات اقتصادی و حرکت‌های سیاسی- اجتماعی پس از آن نظير جريان اصلاحات، چه شرايطی را برای کسانی که مقارن اين حوادث، زندگی و رشد کرده‌اند، به وجود آورده و چه ارزش‌هایی را برای آنان در سطوح فردی و گروهی (نسلی) برجسته ساخته است. از آن جا که رايلی نيز همانند پيشگامان نظريه‌های نسلی، در تعريف قشر سنی به تأثیر اين گونه حوادث تاريخی در شکل‌گیری قشرهای سنی در يک جامعه توجه کرده است، لذا توجه به مکانيزم‌های تجربه نسلی و هويت اجتماعی- تاريخی نسل‌ها در چارچوب نظريه وی، می‌تواند نشان دهد که تفاوت‌های ارزشی بين گروه‌های نسلی مختلف جامعه ما تا چه حد تحت نفوذ عناصر مفهومی مرتبط با قشر سنی يا گروه نسلی به معنای تاريخی آن و تا چه اندازه نتيجه عوامل موقعیتی و جایگاه ساختاری فعلی افراد (اعضاء گروه‌های سنی مذکور) می‌باشد.

بر اين اساس، در دیدگاه قشربندی سنی، همانند ساير رویکردهای نابرابری اجتماعی، برخی گروه‌های نسلی (بيشتر نسل در صحنه يا بزرگسال) - به علت قدرت بيشتري - منابع و فرصت‌هایی را که در اختيار دارند از طريق جريان انسداد اجتماعی، از دسترس ساير گروه‌ها (بيشتر نسل جوان) دور می‌سازند و در نتيجه آنان را در تعارض (عینی و ذهنی) با خود قرار می‌دهند. از اين منظر، تفاوت نسل‌ها (والدين، فرزندان) به ويژه در ميزان دسترسي به منابع قدرت و به کارگیری آن در جريان تصميم‌گیری‌های اساسی در حوزه اجتماع و خانواده (نظير ازدواج، کار، تحصيل و ...) - که مورد نظر تحقيق حاضر هم هست - در سطح عینی، موجب تغييرات متناظر در سطوح ذهنی گروه‌های نسلی می‌گردد و بالتبع معيارها، الگوها و ارزش‌های زندگی آنها را شکل می‌دهد و متحول می‌سازد.

1 Age stratum

بدین ترتیب، بر اساس رویکرد منتخب و در چارچوب مفاهیم و مفروضات نظریهٔ قشربندی سنی رایلی، مسئله تفاوت جهت گیری‌های ارزشی گروه‌های نسلی جوان و بزرگسال مورد سنجش و تحلیل واقع شده‌اند. بر اساس چارچوب نظری مبنا، مدل تحلیل پژوهش حاضر به صورت زیر است:





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرضیات پژوهش

در مقاله حاضر، بر مبنای چارچوب نظری، فرضیات زیر تدوین و مورد آزمون قرار گرفته‌اند:

- بین قشربندی سنی و جهت گیری‌های ارزشی (فرد گرایانه- جمع گرایانه) در گروه‌های نسلی جوان و بزرگسال، رابطه وجود دارد.
- بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی گروه‌های نسلی و جهت گیری‌های ارزشی (فرد گرایانه- جمع گرایانه) آنان، رابطه وجود دارد.
- بین میزان برخورداری از قدرت (عینی و ذهنی) در گروه‌های نسلی و جهت گیری‌های ارزشی (فرد گرایانه- جمع گرایانه) آنان، رابطه وجود دارد.
- تفاوت بین نسلی در جهت گیری‌های ارزشی، بیشتر تابع پایگاه اقتصادی- اجتماعی گروه‌های نسلی است تا متغیرهای تجربه و هویت نسلی.

روش پژوهش

این پژوهش با روش پیمایش انجام گرفته و جامعه آماری آن شامل کلیه افراد واقع در گروه‌های کلان سنی (نسلی) ۱۸-۲۹ و نیز ۴۰-۶۰ سال عضو خانوارهای معمولی ساکن شهر تهران برابر با ۵۹۳۸۸۳۷ نفر بوده است. حجم نمونه برابر با ۲۴۶ نفر بوده که با استفاده از فرمول کوکران برآورد و از روش نمونه گیری احتمالی خوشه‌ای چند مرحله‌ای برای دستیابی به آنان استفاده شده است. برای این منظور، طرح نمونه گیری عبدي^۱ مبنای کار قرار گرفته است؛ یعنی، برای خوشه بندی مناسب محلات و مناطق شهر تهران از سه معیار قابل قبول بودن زمینه مطالعه، مفهوم واحد متغیرها و داشتن واریانس کافی متغیر مورد نظر، استفاده شده است (عبدي: ۱۳۸۸). به نقل از سایت انجمن جامعه شناسی ایران). بر این اساس، ابتدا محلات تهران به ده خوشه تقسیم شده و سپس از میان آن‌ها سه خوشه شامل بالاترین، متوسط ترین و پایین ترین خوشه به لحاظ اجتماعی و اقتصادی برای این مطالعه انتخاب گردیدند؛ به طوری که حوزه‌های ۱۱۰ (منطقه ۱)، ۱۳۴ (منطقه ۲) و ۸۷ (منطقه ۳) به عنوان حوزه‌های خوشه بالاترین، حوزه‌های ۲۶۹ (منطقه ۱۵)، ۴۶ (منطقه ۱۹) و ۷۷ (منطقه ۲۰) به عنوان حوزه‌های خوشه پایین ترین و حوزه‌های ۳۰ (منطقه ۱۲)، ۶۸ (منطقه ۱۳) و ۱۰۹ (منطقه ۱۴) به عنوان حوزه‌های خوشه متوسط ترین انتخاب شدند و سپس در داخل این حوزه‌ها اقدام به انتخاب محله، سپس انتخاب بلوک، بعد انتخاب خانوار و سپس انتخاب یک

^۱ این کار برای اولین بار در سال ۱۳۸۸ از سوی دفتر مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران برای انجام چهار طرح پژوهشی مهم، صورت گرفته است.

پاسخگوی واجد شرایط از هر خانواده- واقع در گروه سنی ۱۸-۲۹ یا ۴۰-۶۰ ساله- و تا حد امکان به نسبت مساوی از هر دو جنس، شد و با آنها مصاحبه حضوری صورت گرفت.

در این پژوهش، واحد مشاهده، فرد و واحد اصلی تحلیل، گروه‌های سنی یا نسل می‌باشد. در واقع، متغیرهای این تحقیق، ویژگی‌های افراد عضو گروه‌های نسلی را بررسی می‌کنند. بنابراین سطح تحلیل نیز میانه است.

داده‌های حاصل از پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. توصیف و تحلیل داده‌ها در چهار بخش صورت گرفته است: در بخش اول، متغیرهای مستقل و متغیر وابسته تحقیق به صورت تحلیل تک متغیره مورد توصیف و ارزیابی قرار گرفته و در بخش دوم که به تحلیل دو متغیره و چند متغیره اختصاص دارد، فرضیه‌های پژوهش مورد آزمون قرار گرفته‌اند. در بخش سوم، از رگرسیون استفاده شده است تا مشخص شود که چه مجموعه‌ای از متغیرها و به چه میزان تغییرات متغیر وابسته یعنی جهت گیری‌های ارزشی را پیش بینی و تبیین خواهند کرد. در بخش چهارم، در تحلیل مسیر با آزمون مدل‌های علی به ساز و کار اثر متغیرها بر یکدیگر پی برده‌ایم و مشخص شده که اثر هر متغیر تا چه حد مستقیم و تا چه حد غیر مستقیم است.

تعریف مفاهیم و متغیرهای اصلی

متغیر مستقل

تعریف مفهومی قشربندی سنی

تعریف و فرمول‌بندی اولیه قشربندی سنی در سال‌های دهه ۱۹۷۰ توسط رایلی^۱ ارائه شده است. وی و همکارانش در شرحی مفصل از این مفهوم، قشربندی سنی را چنین تعریف کرده‌اند: «هر جامعه بر حسب سن به اقشاری تقسیم می‌شود و این قشرهای سنی از نظر نقش‌هایی که اعضا باید بازی کنند و نیز حقوق و امتیازاتی که جامعه به آنها تخصیص می‌دهد، متفاوت اند. به بیان دیگر، مردم (اعضای هر جامعه) مرکب از اقشار سنی (افراد دارای سن مشابه) هستند و جمعیت کل نیز از مجموعه‌ای از چنین اقشار سنی، به وجود می‌آید» (Riley et al., 1972:4,6,7) به نقل از (Cain, 1987:280). در کاربرد اخیر، مفهوم قشربندی سنی حاوی معانی‌ای چون سلسله مراتب، نابرابری و انتظار تضاد خواهد بود؛ چنان که بنا بر اظهار رایلی، قشرهای سنی در نقش‌های در دسترس و نیز در تسهیلات و پاداش‌های متعلق به اجرای نقش‌ها، نابرابرند (Riley et al., 1972:418) به نقل از (Cain, 1987:281) و قشر سنی بسیار شبیه گروه نسلی تعریف می‌شود. از آنجا که این پژوهش بر آن بوده است که مفهوم قشربندی سنی در سطح دو گروه نسلی را بررسی کند، ارایه تعریف مفهوم گروه نسلی (سنی) در این قسمت ضروری است.

1 Matilda Riley

تعریف مفهومی گروه سنی/نسلی^۱

بنا به تعریف رایلی، اعضای یک گروه سنی در زمان مشابهی متولد می‌شوند و در قشر سنی واحدی قرار دارند و متأثر از حوادث تاریخی مشترکی هستند (Riley, 1971:80-81 به نقل از Cain, 1987:280). این گروه سنی، که معنای نسل^۲ دارند، همچنان که بزرگ می‌شوند (در طول زمان حرکت می‌کنند و در ساختارهای اجتماعی بالا می‌روند) و سن‌شان بیشتر می‌شود، از لحاظ بیولوژیکی، روانشناختی و اجتماعی رشد می‌کنند و در طول مراحل مختلف زندگی (زندگی خانوادگی، درجات تحصیلی، فعالیت‌های شغلی، بازنشستگی و در نهایت مرگ) حرکت می‌نمایند. آنها به طور مداوم در نقش‌های مختلف جابه‌جا می‌شوند و برای ایفای این نقش‌ها نیز دوباره جامعه پذیر می‌شوند (Riley, 1987:4).

همچنین، در نظریه‌های نسل تاریخی اینگلهارت و دوگراف، یک گروه سنی در معنای نسل بکار می‌رود و در رابطه با سال تولد و نیز حوادثی که یک نسل معین تجربه کرده است، تعریف می‌گردد (آزاده، ۱۳۸۷:۲۷). در متون و ادبیات نسلی اخیر نیز به همین صورت نسل با عنوان «گروه نسلی»^۳ این گونه تعریف می‌شود: «گروه‌های نسلی نوعی از خرده فرهنگ‌های اجتماعی هستند و جهت‌گیری‌های ارزشی‌ای را منعکس می‌کنند که در طول دوره تاریخی خاص یک کشور مانند دوره‌های پیشرفت‌های مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مورد تأکید بوده‌اند و چنین حوادث مهم تاریخی‌ای، در طول سال‌های قبل از بزرگسالی یک نسل اتفاق افتاده است» (Strauss & Howe 1991, Thau & Heflin 1997 به نقل از Egri & Ralston, 2004:212).

تعریف عملیاتی گروه‌های نسلی

به اعتبار تعاریف مفهومی نسل و با لحاظ معیارهای بیولوژیکی (سن)، دوره اصلی جامعه‌پذیری و شکل‌گیری دیدگاه‌های متمایز (۱۴-۲۵ سالگی) و با ارجاع به حوادث تاریخی مهم سه دهه اخیر در ایران، یعنی انقلاب اسلامی و جنگ هشت ساله و حوادث بعد از انقلاب اسلامی و جنگ نظیر دوره اصلاحات و همزمانی گروه‌های سنی مختلف با این حوادث - به اصطلاح "حوادث عطف" - تعریف عملیاتی دو گروه نسلی مورد نظر در این پژوهش به شرح زیر صورت گرفته است:

- ۱) نسلی که موتور حرکت انقلاب اسلامی بوده و سپس جنگ تحمیلی را اداره کرده است و در واقع، نسل انقلاب و جنگ نام دارد (نسل بزرگسال).
- ۲) نسلی که فرآیند جامعه‌پذیری آنها به سال‌های بعد از انقلاب اسلامی و حوادث دوره مذکور برمی‌گردد (نسل جوان).

1 Cohort

2 Generation

3 Generation cohort

گروه‌های سنی مرتبط با این دو نسل را با اندکی تسامح می‌توان به صورت زیر طبقه بندی کرد:

جدول ۱: جدول طبقه بندی نسل‌ها

سن فعلی (در سال ۱۳۹۰)	سال تولد	نسل‌ها
۴۰-۶۰ سال	۱۳۳۰-۱۳۵۰	نسل انقلاب و جنگ (نسل بزرگسال)
۱۸-۲۹ سال	۱۳۶۱-۱۳۷۲	نسل پس از جنگ (نسل جوان)

بدین ترتیب، سعی گردیده است که با استفاده از معیارهای مورد بحث، به ویژه تجربه حوادث بزرگ تاریخی-اجتماعی در محدوده سنی نوجوانی و جوانی، تعریف و طبقه بندی مناسبی از گروه‌های نسلی، برای بررسی حاضر ارائه گردد.

تعریف عملیاتی قشربندی سنی

نظر به این که در ادبیات موجود، مفهوم قشر سنی شبیه مفهوم گروه‌های نسلی تعریف و بکارگرفته شده، لذا برای عملیاتی سازی و سنجش تجربی متغیر قشربندی سنی نیز، گروه‌های نسلی تفکیک شده به کار برده شده است. بر این اساس، متغیر قشربندی سنی، در واقع متغیری ترکیبی است که دو مؤلفه اصلی دارد که عبارت اند از:

۱. سن / قشرهای سنی که هم‌معنای گروه‌های نسلی است و پیش از این به صورت دو گروه تعریف عملیاتی شده است.
۲. موقعیت اجتماعی / پایگاه اقتصادی-اجتماعی گروه‌های مذکور که در ادامه تعریف نظری و عملیاتی آن آمده است.

تعریف مفهومی تجربه نسلی

نظر به این که نسل موجودیتی واحد و یکپارچه نبوده، بلکه یک کل ترکیبی^۲ است که در درون خود به واحدهای فرعی- یا به تعبیر مانهایم واحدهای نسلی^۳ - قابل تقسیم است، بنابراین همه اعضای یک نسل، از واقعه اصلی نسلی خود به یک اندازه و به یک شیوه متأثر نخواهند شد. به عبارت دیگر، میزان تأثیر پذیری و نیز واکنش‌های ذهنی و رفتاری آنان نسبت به آن واقعه اولاً، برحسب طبقه، جنس، قومیت، ملیت و دیگر ویژگی‌های مهم و ثانیاً، بر حسب این که طی دوره اصلی شکل‌گیری خود تا چه اندازه در حوادث

1 United entity
2 Composit body
3 Generational units

مذکور درگیر بوده و چگونگی آن را تجربه کرده‌اند، متفاوت خواهد بود (Sills, Ibid, 1968:94; de etal,1996:20-21; schuman&scott,1989:360 graab به نقل از قاضی نژاد، ۱۳۸۳:۱۶۱).

تعریف عملیاتی تجربه نسلی

بنابر نظرات مطرح شده در خصوص تجربه نسلی و این که تجارب متفاوت نسلی از حوادث تاریخی به شکل‌گیری افکار، ارزش‌ها و گرایش‌های متفاوت در نسل‌های مرتبط با حوادث مذکور و در نهایت، تمایز نسل‌ها در یک جامعه می‌انجامد، در این بررسی برای سنجش تجربه نسلی پاسخگویان، نظر آنها در مورد مهمترین واقعه اجتماعی ایران که در فاصله سنی ۱۴ تا ۲۵ سالگی آنها اتفاق افتاده، پرسیده شده و پاسخ آنها به یکی از گزینه‌های انقلاب، جنگ، دوم خرداد، انتخابات ۸۸؛ هویت و تعلق نسلی پاسخگویان را از نگاه خود آنان مورد شناسایی قرار گرفته و مبنای تفکیک دقیق تر نسل‌های مذکور شده است.

تعریف مفهومی پایگاه اقتصادی-اجتماعی

در این پژوهش به تناسب موضوع و جمعیت مورد مطالعه، مفهوم پایگاه اقتصادی-اجتماعی به عنوان یکی از متغیرهای اصلی مورد مطالعه، بر اساس رویکرد و نظریه قشربندی اجتماعی ماکس وبر، تعریف نظری و عملیاتی شده است.

وبر منابع و عواملی را که توزیع نابرابر آنها منجر به طبقه بندی اجتماعی می شود، تحت سه عنوان اصلی دسته بندی می کند: ۱. دارایی (مالکیت)؛ ۲. قدرت؛ ۳. منزلت (حیثیت).

در واقع، از دیدگاه او مالکیت، قدرت و منزلت با وجود وابستگی متقابل، دارای سه بنیان متفاوت است که بر روی آنها قشربندی در هر جامعه‌ای سازمان می یابد. تفاوت در برخورداری از مالکیت اموال، منشأ طبقه، در عرصه اقتصادی است. درجات گوناگون حیثیت، منشأ پیدایش «قشر» در فضای اجتماعی است و قدرت هم از مفاهیم اصلی نابرابری اجتماعی در بسیاری از آثار وبر است (فروتن، ۱۳۷۸:۱۵۳). از سوی دیگر، وبر پایه و اساس گروه‌های منزلتی را به سه دسته تقسیم می کند و می نویسد:

«منزلت (سومین عامل طبقه بندی افراد در جامعه) مبتنی بر الف) سبک زندگی ب) تحصیلات رسمی ج) پرستیژ موروثی یا شغلی» است (وبر، ۱۹۸۲:۷۲؛ به نقل از نایی ۱۳۸۱:۱۶۰). به اعتقاد پژوهشگران حوزه قشربندی اجتماعی، با توجه به تفاوت بسیار فاحش اقشار مختلف در میان طبقات اجتماعی از لحاظ قدرت، منزلت اجتماعی و ثروت، ابهام و نامشخص بودن موقعیت طبقاتی متخصصان و مدیران و کارکنان خدماتی مزدبگیر در طبقه بندی مارکس، و از همه مهمتر تفاوت خرده‌فرهنگ و سبک زندگی دارندگان پایگاه‌های اجتماعی مشابه، معیارهای جامعه‌شناختی جدید، اولویت را به نظریه ماکس وبر داده‌اند (نایی، ۱۳۸۱:۱۶۱).

از این رو، بر اساس نظرات متأخر در این باب، ساختار پرستیژ شغلی ایران، شاخص قشربندی اجتماعی شده است؛ بدین معنی که چون پرستیژ جایگاه‌های اجتماعی به صرف خود جایگاه‌های اجتماعی

به افراد تعلق می‌گیرد، ساختار پرستیژ شغلی شاخص منحصر بفرد رتبه بندی اجتماعی نمادی یا پاداش غیرمادی جایگاه‌های اجتماعی است.

تعریف عملیاتی پایگاه اقتصادی-اجتماعی

در پژوهش حاضر، برای عملیاتی کردن مفهوم پایگاه اقتصادی-اجتماعی از طبقه بندی نایی در زمینه قشربندی اجتماعی در ایران، بهره گرفته‌ایم که در زیر به مؤلفه‌ها و دسته بندی‌های آن اشاره می‌کنیم:

- گروه‌های تحصیلی: کم سواد (بی‌سواد و ابتدایی)، متوسط (راهنمایی و متوسطه) و عالی (بالتر از دیپلم)
- وضع اشتغال: محصل، خانه دار، دانشجو، بیکار، شاغل، سایر (بازنشسته، دارای درآمد بدون کار و سرباز)
- وضع شغلی: کارفرما، مستقل و حقوق بگیر (عبداللهیان و نایی، ۱۳۸۱: ۲۳۴)

طبقات پرستیژ شغلی هم مطابق با پرستیژ تعیین شده برای انواع مشاغل که در مقاله عبداللهیان و نایی موجود است، در افراد مجرد بر روی شغل والدین و شغل خودشان در صورت شاغل بودن و در افراد متأهل بر روی شغل همسر و شغل خودشان در صورت شاغل بودن، لحاظ گردیده است (عبداللهیان و نایی، ۱۳۸۱: ۲۲۹-۲۱۷). همچنین، متغیرهای میزان درآمد و هزینه ماهیانه خانوار را، نیز به این شاخص افزوده‌ایم.

در نهایت، شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی از میانگین نمرات طبقات هر عامل در سطح سنجش فاصله‌ای به دست آمد- اما برای انجام برخی عملیات آماری در سطح سنجش ترتیبی و در سه طبقه بالا، متوسط و پایین نیز سنجیده شده است.

بدین ترتیب، هنگامی که بر اساس متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی برای گروه‌های سنی کلان (نسل‌های جوان و بزرگسال) در ساخت اجتماعی موجود، تعیین جایگاه/موقعیت اجتماعی می‌شود، در واقع مفهوم قشربندی سنی، عملیاتی و برای سنجش تجربی آماده شده است.

متغیر واسطه: قدرت

تعریف مفهومی قدرت

ملوین، تامین «قدرت» را به عنوان یکی از چهار معیار تعیین موقعیت افراد هر گروه اجتماعی یا جامعه در نظام قشربندی اجتماعی، «توانایی رسیدن به هدف خود در زندگی به‌رغم برخورد با مخالفت احتمالی» تعریف می‌کند و سهم عینی بودن و ذهنی بودن را در امر تقسیم قدرت و ارزیابی آن در جامعه به یک نسبت و مساوی می‌داند. به اعتقاد وی، میزان قدرت یک شخص را می‌توان با «فراوانی دفعاتی که به هدف‌های شخصی‌اش نائل می‌شود» اندازه گرفت. بنابراین، قدرت از نظر تامین هم عناصر عینی و هم عنصر ذهنی دارد (تامین، ۱۳۷۳: ۲۲، ۲۱ و ۵۴).

تعریف عملیاتی قدرت

میزان برخورداری گروه‌های نسلی از قدرت در این تحقیق، در دو سطح عینی و ذهنی سنجیده شده است. سطح عینی با دو نوع سؤال سنجیده شده است: یک نوع سؤال بنا بر موضوع، شرایط و جمعیت مورد مطالعه در زمینه قدرت تصمیم‌گیری در سه حوزه اصلی آموزش و تحصیل، ازدواج، کار و اشتغال (عرصه‌های اصلی روابط قدرت در دنیای امروز) طراحی شده است و نوع دیگر، در مورد ساخت کلی قدرت در خانواده بوده است که از محیط‌های اصلی شناسایی کم و کیف روابط قدرت میان نسل‌ها محسوب می‌شود. این مفهوم در کار ما به صورت قدرت تصمیم‌گیری افراد در چهار حوزه یا قلمرو شامل قلمروهای معیشت، تربیت، معاشرت و مدیریت در خانواده به عنوان مهمترین نظام اجتماعی و عرصه تعاملات گروه‌های نسلی تعریف و عملیاتی شده است. میزان برخورداری از قدرت در سطح ذهنی نیز که مربوط به احساس کلی فرد نسبت به برخورداری از قدرت در زندگی می‌باشد، از طریق طیف لیکرت اینگونه مطرح و عملیاتی شده است: نظر شما در مورد این عبارت چیست؟ «به طور کلی، احساس می‌کنم تا به حال زندگی‌ام به خواست و اراده دیگران پیش رفته است و خودم قادر نبوده‌ام بر آن کنترل داشته باشم.»

متغیر وابسته: جمع‌گرایی-فردگرایی ارزشی

تعریف مفهومی جمع‌گرایی-فردگرایی ارزشی

بنا به تعریف تریاندیس (۱۳۷۸) از دو مفهوم یاد شده، فردگرایان اغلب اهداف فردی خود را ترجیح می‌دهند حتی اگر آن اهداف با اهداف مهم درون گروه همچون: خانواده، قبیله، گروه کاری و یا همقطاران روستایی در تضاد باشد و به لحاظ عاطفی، جدا از درون گروه‌های خود هستند و بر اتکای به خود، استقلال، لذت و تعقیب خوشبختی تأکید دارند (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۲۵۸). در حالی که در جمع‌گرایی اساساً هویت هر فرد در ارتباط با دیگران شکل می‌گیرد و به اهداف درون گروه ارجحیت داده می‌شود؛ یعنی، در موقعیتی که اعضای درون گروه سرنوشت مشترکی را به وضوح مشاهده می‌کنند، اهداف درون گروه‌ها برجسته می‌شود. شرایط خاصی همچون فوریت‌ها، اهمیت سرنوشت مشترک را افزایش می‌دهد و از این رو، اهمیت درون گروه‌ها به عنوان منظم‌کننده‌های رفتار افزایش می‌یابد (تری یاندیس، ۱۳۷۸: ۲۵۷). مهمترین ابعاد مورد بررسی فردگرایی و جمع‌گرایی در پژوهش‌ها، بعد افقی و عمودی مطرح شده توسط تریاندیس^۲ بوده است که برحسب آن، چنان‌چه این مقولات با یکدیگر ترکیب گردند، چهار متغیر شکل می‌گیرد: فردگرایی افقی (در عین استقلال افراد، بر برابری نیز تأکید می‌شود)، فردگرایی عمودی (در عین استقلال افراد، بر پذیرش نابرابری میان افراد تأکید می‌شود)، جمع‌گرایی افقی (در عین درک خود بعنوان جزئی از جمع و شبیه بودن به دیگران، بر برابری میان افراد نیز تأکید می‌شود) و جمع‌گرایی عمودی (در

1 Self-reliance

2 Triandis

عین درک فرد از خود به عنوان جزئی از جمع، بر پذیرش نابرابری‌های درون جمع نیز تأکید می‌شود) (Singelis, Triandis et al., 1995:240).

تعریف عملیاتی جمع‌گرایی - فردگرایی ارزشی

از آن جا که در مرور ادبیات مربوط به سنجش فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی، جهت‌گیری‌های ارزشی مذکور هم به صورت مقیاسی واحد که در دو سر آن، فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی، به صورت قطب‌های متضاد قرار گرفته‌اند (Freeman:1997; Kagitibasi:1987,1994) به نقل از Kabayashi.etal: 2010) و هم به صورت دو مفهوم جداگانه سنجیده شده‌اند (Kabayashi.etal: 2010)، ما در این تحقیق متغیر فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی را به هر دو روش سنجیده‌ایم تا برآورد دقیق‌تری از مقادیر واقعی آنها در جامعه آماری مورد مطالعه به دست دهیم.

برای سنجش میزان پایایی مقیاس‌ها و شاخص‌ها در این تحقیق، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است. میزان آلفای کرونباخ اکثر گویه‌ها و شاخص‌ها بین ۰/۵ - ۰/۷۹ بوده است و بنابراین، از روایی قابل قبول برخوردار می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

توزیع فراوانی متغیرها

۱. مؤلفه‌های نسلی

مؤلفه‌های نسلی مورد مطالعه، شامل سن و تجربه نسلی بوده‌اند که هر دو متغیرهای مستقل اصلی این پژوهش به شمار می‌آیند.

از نظر توزیع سنی نمونه مورد مطالعه، کوچکترین پاسخگو ۱۸ ساله و بزرگترین پاسخگو ۶۰ ساله بوده‌اند. بیشترین فراوانی سنی پاسخگویان مربوط به ۲۹ سالگی (نمای آماری) بوده است. میانه سن پاسخگویان نیز برابر ۱۹ بوده که بدین معناست که نیمی از جامعه آماری کمتر از ۲۹ و نیمی دیگر بیش از ۲۹ سال داشته‌اند. همچنین، با توجه به میزان انحراف معیار (۱۳/۱۴)، اختلاف (پراکندگی) سن پاسخگویان زیاد بوده که با توجه به جامعه آماری پژوهش (نسل‌های بزرگسال و جوان) این امر طبیعی به نظر می‌رسد. مطابق مفروضات نظری این مطالعه، پاسخگویان بر حسب تقارن ایام نوجوانی و جوانی (حدود ۲۵-۱۴ سالگی) آنان با حوادث تاریخی انقلاب اسلامی و جنگ، در دو نسل دسته‌بندی شده‌اند: افراد ۶۰-۴۰ ساله به عنوان نسل بزرگسال (نسل انقلاب و جنگ) و افراد ۲۹-۱۸ ساله، به عنوان نسل جوان (نسل پس از جنگ). نتایج نشان می‌دهد که ۴۳/۹ درصد پاسخگویان از نسل بزرگسال و ۵۶/۱ درصد آنان متعلق به نسل جوان بوده‌اند و این دسته‌بندی دو گانه نسلی، مبنای این مطالعه و تحلیل یافته‌های پژوهش بوده است.

چنان که آمد، برای سنجش مفروضات نظری برحسب داده‌های تجربی، این پژوهش در خصوص نسل‌های تاریخی، علاوه بر سن، مؤلفه تجربه نسلی پاسخگویان را نیز مورد آزمون قرار داده و نظر آنان را در مورد مهمترین واقعه اجتماعی ایران که در فاصله سنی ۱۴ تا ۲۵ سالگی آنها اتفاق افتاده است، پرسیده است. با توجه به نتایج بدست آمده مشخص می‌گردد که اکثریت قریب به اتفاق اعضای دو گروه سنی جوان (۹۵/۳ درصد) و بزرگسال (۹۳/۶ درصد) مورد مطالعه خود را با مهمترین حوادث نسلی مربوطه شناسایی کرده‌اند و بنابراین می‌توان آنان را به عنوان یک نسل حقیقی تلقی کرد. این نتایج، مؤید مدعیات نظری نظریات و رویکردهای نسل تاریخی در زمینه شکل‌گیری هویت‌های نسلی ویژه در جریان وقوع حوادث تاریخی نسل ساز در هر جامعه می‌باشد.

۲. ویژگی‌های جمعیت شناختی پاسخگویان

داده‌ها و نتایج مربوط به این ویژگی‌ها که شامل جنس، وضعیت تأهل، مذهب، قومیت، وضع فعالیت، تحصیلات و پایگاه اقتصادی- اجتماعی پاسخگویان می‌باشد، نشان داده است که در میان کل جامعه آماری و در بین دو نسل بزرگسال و جوان نیمی از پاسخگویان مرد و نیمی دیگر زن بوده‌اند. همچنین، تنها ۹/۳ درصد پاسخگویان نسل بزرگسال مجرد و بقیه ازدواج کرده (در حال حاضر همسر دار و یا بدون همسر بر اثر فوت و یا طلاق) بوده‌اند، در حالی که این نسبت در میان نسل جوان ۶۷/۴ درصد بوده است. به طور کلی ۴۱/۹ درصد جامعه آماری مجرد و بقیه حداقل یک بار ازدواج کرده بودند. همچنین، مذهب ۹۹/۲ درصد جامعه آماری شیعه و بقیه متعلق به سایر مذاهب بوده‌اند. در هر دو نسل نیز اکثریت قریب به اتفاق پاسخگویان (۹۹ درصد)، شیعه مذهب بوده‌اند.

در میان جامعه آماری به طور کلی، ۷۹/۵ درصد از قوم فارس و بقیه (۲۰/۵ درصد) از غیر فارس و سایر اقوام بوده‌اند. آذری‌ها با سهم ۱۲/۳ درصدی بیشترین فراوانی را در میان اقوام مختلف به خود اختصاص داده‌اند. با این حال سهم اقوام مختلف غیر فارس از حداکثر ۲۲/۴ درصدی برای نسل بزرگسال تا حداقل ۱۹ درصدی برای نسل جوان در نوسان بوده است. در این میان، آذری‌ها با سهم ۱۳/۱ درصدی در نسل بزرگسال درصد فراوانی بیشتری نسبت به نسل جوان (۱۱/۷ درصد) داشته‌اند.

ویژگی‌های اجتماعی- اقتصادی پاسخگویان بر حسب دو نسل بزرگسال و جوان بدین گونه بوده است: در مجموع، ۳۵ درصد پاسخگویان شاغل و بقیه غیر شاغل بوده‌اند. درصد شاغلین از حداقل ۲۹/۷ درصد (نسل جوان) تا حداکثر ۴۱/۷ درصد (نسل بزرگسال) در نوسان بوده، با این حال بیشترین سهم بیکاران (۸ درصد) و کمترین سهم شاغلان (۲۹/۷ درصد) مربوط به نسل جوان بوده است. بیشترین سهم افراد دارای درآمد بدون کار (بازنشستگان، اجاره و ...) در میان نسل بزرگسال (۱۳/۹ درصد) و در مقابل، بیشترین سهم محصلان (۸/۷ درصد) مربوط به نسل جوان بوده است.

میزان بی سوادی از صفر درصد (نسل جوان) تا ۳/۷ درصد (نسل بزرگسال) در نوسان است. با این حال، سهم افراد با تحصیلات عالی (کارشناسی و بالاتر) در نسل جوان (۴۰/۵ درصد) بسیار بیشتر (حدود دو برابر) از نسل بزرگسال (۲۲/۲ درصد) بوده است. بخش عمده جامعه آماری (۳۶/۶ درصد) تحصیلاتی در سطح دیپلم داشته‌اند. این نسبت در میان نسل جوان (۳۹/۱ درصد) تا حدودی بیشتر از نسل بزرگسال (۳۳/۳ درصد) بوده است.

همچنین، ۲۷/۶ درصد پاسخگویان در پایگاه اقتصادی-اجتماعی پایین، ۵۶/۹ درصد در سطح متوسط و تنها ۱۵/۴ درصد در رده بالا قرار گرفته‌اند. شایان ذکر است که در جامعه آماری مورد مطالعه، اکثریت پاسخگویان در هر دو نسل و نیز به طور کلی، در پایگاه اقتصادی-اجتماعی متوسط قرار گرفته‌اند.

۳. میزان برخورداری از قدرت (عینی و ذهنی)

در این بررسی، متغیر میزان برخورداری از قدرت (عینی)، متغیر واسطه اصلی بوده است؛ بدین معنا که مبتنی بر مفروضات و مدل تحلیل، به واسطه این متغیر (قدرت)، عوامل و مؤلفه‌های مرتبط با مفهوم قشربندی سنی (مؤلفه‌های نسلی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی) بر جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایی-جمع‌گرایی ارزشی) اعضای نسل‌ها تأثیرگذار خواهند بود. لذا تأثیر این متغیر (قدرت) در سه حوزه تحصیل، ازدواج و کار-حوزه‌ها و مسائل اصلی و جدی زندگی جوانان-سنجیده شده است. لازم به ذکر است که با توجه به این که در این تحقیق، میزان برخورداری از قدرت، به صورت قدرت تصمیم‌گیری در سه حوزه اصلی تحصیل، ازدواج و کار سنجیده شده است، عدم قدرت نیز به معنای فقدان توان تصمیم‌گیری در زمینه تحصیل، ازدواج و کار در افراد بوده و بالعکس، قدرت کامل به معنای توان تصمیم‌گیری مستقل در حوزه‌های مذکور می‌باشد. نتایج حاصل از میزان برخورداری از قدرت (عینی) پاسخگویان حاکی از آن است که اولاً، بیشترین درصد پاسخگویان هر دو نسل در حوزه‌های تحصیل (۵۱/۹ درصد نسل بزرگسال و ۴۱/۳ درصد نسل جوان)، کار و اشتغال (۶۶ درصد نسل بزرگسال و ۶۱/۶ درصد نسل جوان)، بدون توجه به رأی و نظر والدین خود، مستقلانه تصمیم گرفته‌اند و در قلمرو ازدواج، اکثریت تصمیم‌گیری‌ها (۴۴/۹ درصد نسل بزرگسال و ۶۲/۰ درصد نسل جوان) با مشورت والدین بوده است. ثانیاً، در هر سه حوزه اصلی تصمیم‌گیری (تحصیل، ازدواج و کار و اشتغال)، نسل بزرگسال (۵۱/۹ درصد، ۱۷/۸ درصد و ۶۶/۰ درصد) قدرت کامل بیشتری از نسل جوان (۴۱/۳ درصد، ۱/۶ درصد و ۶۱/۶ درصد) داشته است. ثالثاً، عدم قدرت تصمیم‌گیری اعضای نسل جوان در هر سه حوزه، کمتر و تصمیم‌گیری مشورتی آنان با والدین خود، بیشتر از نسل بزرگسال بوده است.

بعد ذهنی قدرت، مؤلفه دیگر مورد سنجش در این پژوهش بوده است. یافته‌ها نشانگر آن است که از لحاظ ذهنی، اکثریت اعضای هر دو نسل، بویژه نسل بزرگسال (۷۵/۹ درصد) احساس قدرت و کنترل

«زیاد» و «خیلی زیاد» بر زندگی خود داشته‌اند. به عبارتی، تفاوت چندان زیادی از لحاظ قدرت ذهنی میان دو نسل وجود ندارد، هرچند تفاوت موجود در این زمینه، به نفع نسل بزرگسال بوده و نسل جوان در مقایسه با آن‌ها از احساس قدرت کمتری در زندگی برخوردار بوده است.

۴. فردگرایی-جمع گرایی ارزشی

یکی از اصلی ترین اهداف این مطالعه، میزان‌ها و تفاوت‌های نسلی مربوط به جهت گیری‌های ارزشی فردگرایانه و جمع گرایانه-متغیر وابسته این پژوهش- می‌باشد. توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب میزان فردگرایی- جمع گرایی ارزشی به تفکیک دو نسل، در جدول ۲ نشان داده شده است:

جدول ۲: توزیع فراوانی و نسبی پاسخگویان بر حسب فردگرایی- جمع گرایی ارزشی به تفکیک دو نسل

میزان فردگرایی- جمع گرایی ارزشی					نسل
فردگرایی عمودی	فردگرایی افقی	جمع گرایی افقی	جمع گرایی عمودی	درصد کل	
۳/۷	۲۵/۹	۵۴/۶	۱۵/۷	۱۰۰/۰	نسل بزرگسال
۱۵/۹	۳۸/۴	۳۷/۷	۸/۰	۱۰۰/۰	نسل جوان

بیشترین درصد پاسخگویان نسل بزرگسال (۵۴/۶ درصد) دارای جهت گیری ارزشی جمع گرایانه افقی بوده‌اند، در حالی که در نسل جوان این جهت گیری ها به سمت فردگرایی افقی (۳۸/۴ درصد) سوق پیدا کرده است؛ یعنی، گرچه میزان فردگرایی ارزشی نسل جوان بیش از جمع گرایی ارزشی آنان بوده است، اما نسل جوان هنوز حامل ارزش‌های نسل قبل (جمع گرایی ارزشی) نیز بوده، چون میزان جمع گرایی افقی در این نسل اختلاف کمی با میزان فردگرایی ارزشی افقی داشته است. جالب توجه آن که فردگرایی عمودی نسل جوان (۱۵/۹ درصد) و جمع گرایی عمودی نسل بزرگسال (۱۵/۷ درصد) تقریباً مشابه و جمع گرایی عمودی نسل جوان (۸ درصد) و فردگرایی عمودی نسل بزرگسال (۳/۷ درصد) تقریباً پایین بوده است. در واقع، فردگرایی- جمع گرایی ارزشی دو نسل جوان و بزرگسال در بعد عمودی در دو سوی مخالف یکدیگر قرار داشته‌اند.

چون فرض اصلی این مقاله رابطه قشربندی سنی (سلسله مراتب طبقاتی اقشار سنی) با جهت گیری‌های ارزشی بوده است، لذا اهم نتایج مربوط به متغیر وابسته در سطوح درون/بین نسلی و درون/بین طبقاتی به طور اجمال و برای نمایانی بیشتر در جدولی مقایسه‌ای (شماره ۳) نشان داده شده است (لازم به

ذکر است که ستاره‌های داخل جدول به معنای درصد نسبی بالاتر در مقایسه‌های درون نسلی و بین نسلی جهت‌گیری‌های ارزشی می‌باشد):

جدول ۳: مقایسه جهت‌گیری‌های ارزشی پاسخگویان در سطوح درون/بین نسلی و درون/بین طبقاتی

جمع‌گرایی ارزشی		فردگرایی ارزشی		سطوح درون/بین نسلی و درون/بین طبقاتی		
جمع‌گرایی عمودی	جمع‌گرایی افقی	فردگرایی عمودی	فردگرایی افقی			
۸/۰	۳۷/۷	۱۵/۹	* ۳۷/۷	جوان	نسل	درون
۱۵/۷	* ۵۶/۶	۳/۷	۲۵/۹	بزرگسال		
۱۹/۱	* ۵۲/۹	۴/۴	۲۳/۵	بالا		
۷/۹	* ۴۷/۹	۱۰/۰	۳۴/۳	متوسط		
۱۰/۵	۲۱/۱	۲۳/۷	* ۴۴/۷	پایین		
۳۹/۳	۴۶/۸	* ۸۴/۶	* ۶۵/۴	جوان	نسل	
* ۶۰/۷	* ۵۳/۲	۱۵/۴	۳۴/۶	بزرگسال		
* ۴۶/۴	۳۲/۴	۱۱/۵	۱۹/۸	بالا	پایگاه اقتصادی-اجتماعی	
۳۹/۳	* ۶۰/۴	* ۵۳/۸	* ۵۹/۳	متوسط		
۱۴/۳	۷/۲	۳۴/۶	۲۱/۰	پایین		

بنابر نتایج جدول مذکور، در سطح درون نسل‌ها میزان فردگرایی افقی در نسل جوان (۳۷/۷ درصد) و جمع‌گرایی افقی در نسل بزرگسال (۵۶/۶ درصد) بالاتر از سایر ابعاد فردگرایی-جمع‌گرایی ارزشی بوده است. میزان جمع‌گرایی عمودی در هر دو نسل جوان (۸/۰ درصد) و بزرگسال (۱۵/۷ درصد) پایین، ولی در نسل جوان کم‌تر و میزان فردگرایی عمودی نیز، در نسل بزرگسال (۳/۷ درصد) بسیار کم‌تر از نسل جوان (۱۵/۹ درصد) بوده است. بنابراین، فردگرایی عمودی نسل جوان حدود چهار برابر نسل بزرگسال و در مقابل، جمع‌گرایی عمودی بزرگسالان، حدود دو برابر نسل جوان‌تر است.

در سطح درون طبقات (پایگاه اقتصادی-اجتماعی) میزان جمع‌گرایی افقی در اعضای طبقه بالا (۵۲/۹ درصد) و متوسط (۴۷/۹ درصد) و میزان فردگرایی افقی در اعضای طبقه پایین (۴۴/۷ درصد) نسل‌ها، قوی‌تر از سایر ابعاد جمع‌گرایی-فردگرایی ارزشی بوده است.

لازم به ذکر است که مقایسه‌های بین نسلی و طبقاتی چون مربوط به آزمون فرضیات و روابط بین متغیرهاست، در آن بخش توضیح داده خواهد شد.

روابط همبستگی دو متغیره

در این بخش به نتایج آزمون فرضیات در قالب روابط دو متغیره خواهیم پرداخت.

۱. رابطه قشربندی سنی با جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه- جمع گرایانه) در بین گروه‌های نسلی جوان و بزرگسال

نظر به مؤلفه‌های مطرح در باب مفهوم قشربندی سنی، برای بررسی آماری رابطه مذکور با متغیر وابسته (جهت گیری‌های ارزشی) نیاز به آزمون چهار رابطه جزئی داریم که به شرح زیر آمده است:

۱. بررسی رابطه نسل (گروه سنی کلان) و جهت گیری‌های ارزشی (فرد گرایانه-جمع گرایانه)؛
۲. بررسی رابطه نسل و جهت گیری‌های ارزشی (فرد گرایانه-جمع گرایانه) با کنترل پایگاه اقتصادی- اجتماعی؛
۳. بررسی رابطه پایگاه اقتصادی- اجتماعی و جهت گیری‌های ارزشی (فرد گرایانه-جمع گرایانه)؛
۴. بررسی رابطه پایگاه اقتصادی- اجتماعی و جهت گیری‌های ارزشی (فرد گرایانه- جمع گرایانه) با کنترل نسل؛

برای بررسی آزمون فرضیه‌های مذکور از آزمون خی دو و ضریب کرامر V در سطوح بین نسلی، درون نسلی، بین طبقاتی و درون طبقاتی، استفاده شد و نتایج این چهار فرضیه اجمالاً بدین شرح بوده است:

در سطح مقایسه بین نسل‌ها

بیشترین نمره جمع گرایی ارزشی (افقی و عمودی) مربوط به نسل بزرگسال و فردگرایی ارزشی (افقی و عمودی)، مربوط به نسل جوان بوده و این تفاوت به لحاظ آماری نیز معنی دار بوده است. در سطح مقایسه بین طبقات

میزان جمع گرایی افقی در طبقه متوسط (۶۰/۴ درصد)، میزان جمع گرایی عمودی در طبقه بالا (۴۶/۴ درصد)، میزان فردگرایی افقی (۵۹/۳ درصد) و عمودی (۸ درصد /۵۳٪) در طبقه متوسط، از سایر طبقات بیشتر بوده و این تفاوت معنی دار نیز بوده است.

در مقایسه بین نسلی و درون طبقه‌ای

تفاوت میزان جهت گیری‌های ارزشی (فردگرایانه- جمع گرایانه) بین گروه‌های نسلی، تنها در طبقه متوسط معنادار بوده و در سطح سایر طبقات، گرچه تفاوت مذکور وجود داشته، اما از نظر آماری معنی دار نبوده است؛ یعنی، بر این اساس، تنها در طبقه متوسط بیشترین نمره جمع گرایی ارزشی (افقی و عمودی) مربوط به نسل بزرگسال و فردگرایی ارزشی (افقی و عمودی)، مربوط به نسل جوان به لحاظ آماری معنی دار بوده است.

در مقایسه بین طبقاتی و درون نسلی

تفاوت جهت گیری‌های ارزشی بین طبقات یا پایگاه‌های اقتصادی- اجتماعی، تنها در نسل جوان معنادار بوده است؛ یعنی، در نسل جوان، فردگرایی طبقه پایین بیش از فردگرایی طبقات متوسط و بالا بوده است، اما در نسل بزرگسال تفاوت جهت گیری‌های ارزشی میان طبقات مختلف معنی دار نبوده است.

در تفسیر نتایج پژوهش حاضر از منظر مقتضیات تاریخی و تجارب ویژه هر نسل می‌توان گفت، جامعه‌پذیری نسل بزرگسال در گرماگرم دو واقعه اساسی انقلاب و جنگ طی شده است. خاطره جمعی این نسل تحت تأثیر این دو حادثه بزرگ و تجربه جمعی آن قرار داشته که سرنوشت آنان را به یکدیگر پیوند و اهداف، ارزش‌ها و جهان بینی مشترک آنان را رقم زده است. به علاوه، تجربه دوران جنگ این ویژگی را دارا بوده است که تهدید مشترک، اکثر افراد جامعه را به همبستگی، تلاش و جستجوی خیر جمعی و تبعیت از هدف کلی و اصلی جامعه (دفاع از حریم کشور) وا می‌داشته و فراسوی هر تقسیم‌بندی ای، تصویری کلی و عام از مقوله جامعه، ملت و کشور ایران را در اذهان و آگاهی عموم جای می‌داده است. لذا مصادف شدن زمان جامعه‌پذیری نسل بزرگسال با این حوادث، بر گرایش‌های ذهنی آنان در طول حیات شان تأثیری قاطع داشته است و آنان را از آمادگی ذهنی و رفتاری خاصی که اغلب متفاوت از نسل‌های قبلی و بعدی است برخوردار کرده است؛ به طوری که ارزش‌ها و نگرش‌های جمع‌گرایانه نظیر علاقه به همگرایی و هماهنگی اجتماعی، مشارکت جمعی و توافق با هنجارهای جامعه (قانون‌گرایی) در این نسل تبلور بیشتری یافته است.

نسل جوان و بدون خاطره مؤثر از جنگ، اما جامعه‌پذیری خود را با وقایع دیگری سپری کرده است. وقایعی چون جریان نوسازی و اصلاحات و وقایع مرتبط بعدی که در آن‌ها، اگرچه اعضای نسل جوان حضور خود در صحنه و دغدغه خود برای آینده کشور را نشان می‌دهند، اما به نظر می‌رسد این دوران با تضادها، تعارضات و بحران‌هایی عجیب بوده که هدف و خیر جمعی مشترک در آن به وضوح واقعه‌ای چون جنگ مشخص نیست. در این شرایط به نظر می‌رسد نسل جوان با تغییر آرام و تدریجی به سمت اهداف فردی به جای اهداف جمعی، توجه به آینده خود و خانواده به جای آینده کل جامعه و جهت‌گیری ارزشی فردگرایانه به جای جهت‌گیری‌های جمع‌گرایانه، سعی دارند جامعه را از شرایط بحرانی درگیر آن، نجات داده و به نوعی در شرایط موجود تغییر مثبت ایجاد کنند- در عین حالی که به ارزش‌های جمع‌گرایانه هم پشت نمی‌کنند. به عبارت دیگر، بر مبنای نتایج این پژوهش و در تعبیری مثبت، شاید بتوان گفت نسل جوان فعلی برای نجات جامعه از شرایط بحران، با جهت‌گیری به سمت خودباوری، خود اتکایی، ابراز خود و پیشرفت فردی (جهت‌گیری‌های ارزشی فردگرایانه) سعی دارند با خودشکوفاسازی و رشد توانمندی‌ها و تکیه بر استعدادهایشان، زمینه توسعه آتی جامعه را فراهم سازند و آن را در مسیر رشد و پیشرفت و خارج شدن از شرایط بحرانی یاری دهند.

البته به جز تجربه وقایع تاریخی مذکور که در جریان جامعه‌پذیری نسل جوان مطرح و خواه ناخواه بر گرایش‌های شناختی و جهت‌گیری‌های ارزشی آنان تأثیر گذار خواهد بود، ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که به ویژه، تجربه جامعه‌پذیری نسل جوان فعلی تحت تأثیر شرایط کلی دوره زندگی آنان، یعنی فضای جهانی شدن و نفوذ پر قدرت جریان مدرنیته و جهان بینی، ابزارها و ساز و کارهای آن نیز قرار دارد که توسعه فردیت و فردگرایی گسترده و توجه به خواسته‌ها و اهداف فردی مادی و غیر مادی از محورهای اساسی آن است. در تفسیر نتایج پژوهش از منظر موقعیت و پایگاه جاری نسل‌ها نیز با توجه به معنی داری تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی گروه‌های نسلی تنها در یک طبقه - متوسط - می‌توان گفت طبقه متوسط با ویژگی تمایل به تغییر وضع موجود، طبقه‌ای است که در وقایع ۳۰ سال اخیر جامعه ایران - انقلاب و دوران نوسازی و اصلاحات - طبقه‌ای نقش آفرین و نیز تحت تأثیر حوادث مذکور بوده است. بنابراین بالتبع، نسل بزرگسال و جوان متعلق به این طبقه نیز، بیشترین واکنش ذهنی حاصل از جامعه‌پذیری در شرایط مذکور را نشان خواهند داد. از این رو، مشاهده می‌کنیم تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی بین گروه‌های نسلی تنها در این طبقه معنی دار بوده است. همچنین، طبق نظر بوردیو، طبقه متوسط، طبقه‌ای با سرمایه فرهنگی بالا محسوب می‌شود و بر این اساس و بر مبنای نظر سایر نظریه پردازان از جمله کهل (۱۹۵۷)، این طبقه بر بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی همچون: تأکید بر پیشرفت فردی، کامروایی، پیشرفت شغلی، ارتقای فرزندان به تحصیلات دانشگاهی، موفقیت در کار، برنامه ریزی برای آینده و فعالیت، پیشرفت و اصرار بر اهداف عملی و کاربردی تأکید دارند که می‌توان گفت وجود چنین ویژگی‌هایی در فرهنگ طبقاتی متوسط، به معنای حضور جدی همان مؤلفه‌های فردگرایی ارزشی در فرهنگ آنان است. از این رو، به نظر می‌رسد اعضای نسل جوان طبقه متوسط علاوه بر مؤلفه‌های نسلی خاص که آن‌ها را به سمت فردگرایی ارزشی سوق می‌دهد، در بستر فرهنگ طبقاتی قرار دارند که این گونه اصول و ارزش‌ها را در ذهن و ضمیر آنان برجسته و تشدید می‌کند. لذا در پژوهش حاضر نیز تفاوت فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی در بین نسل جوان و بزرگسال، تنها در طبقه متوسط معنادار شده است.

در تفسیر یافته‌های پژوهش مبنی بر فردگرایی بالاتر در طبقه پایین نسبت به سایر طبقات (بالا و متوسط) و گروه‌های نسلی، به خصوص در میان نسل جوان این طبقه، بر مبنای آرای صاحب نظرانی همچون بوردیو و پارکین می‌توان گفت در جوامع مختلف از جمله جامعه ما - به دلیل گروه‌بندی‌های پایگاهی مختلف بر مبنای جنس، سن و طبقه و ... - بعضی افراد و گروه‌ها، از دستیابی به منابع و فرصت‌ها محروم می‌شوند. محرومیت این گروه‌ها حاکی از انسداد اجتماعی است که صفت ذاتی آن قدرت دانسته شده است. بر این مبنای، افراد دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین در بستر گروه‌بندی‌های طبقاتی نابرابر، وضعیت حاشیه‌ای شدن را تجربه می‌کنند. به حاشیه رانده شدگی و عدم دستیابی به فرصت‌های معمول زندگی، بیان دیگری از مفهوم طرد اجتماعی است که پیامد آن خدشه در پیوندهای اجتماعی و در نهایت،

انزوای اجتماعی گروه‌های مطرود خواهد بود. در چنین شرایطی، با مسدود شدن راه‌های دستیابی به فرصت‌های معمول و ضعف پیوندها و روابط اجتماعی، جریان‌های انفصال ارزشی-هنجاری و سوق به سمت جهت‌گیری‌های ارزشی فردگرایانه در میان طبقات و گروه‌های زیر سلطه و مطرود می‌تواند رشد یابد. از سوی دیگر، در جامعه ما بر حسب شرایط دوره (در حال حاضر) که اعضای پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی، در جریان کمبودها و بحران‌های مقطعی اقتصادی-اجتماعی شناورند، افراد متعلق به طبقه پایین که مشکلات بیشتر و وضعیت اقتصادی و اجتماعی نابسامان‌تری دارند، احتمال دارد به خاطر ناخشنودی از شرایط عمومی تشدید شده در بستر طبقاتی خود، به ارزش‌های اجتماعی مسلط-جمع‌گرایی ارزشی-پشت‌کنند و به سمت حیطه‌های خردتر، فردیت و ارزش‌های فردگرایانه پیش بروند. به عبارت دیگر، شاید دلیل این امر را که اعضای نسل جوان این طبقه نسبت به نسل جوان سایر طبقات، فردگرایی بالاتری دارند بتوان در این دانست که چنین افرادی بطور مضاعف، هم از جهت جایگاه‌های طبقاتی و هم از بابت گروه‌بندی‌های سنی و تعلقات نسلی، مورد اجحاف واقع شده و نه تنها از حیث طبقه خویش، که از طریق گروه سنی (نسلی) خود نیز مواجه با جریان‌های توزیع نابرابر ثروت و قدرت و انسداد اجتماعی شده و در واکنش منفی (تعارضی) به وضعیت مذکور، به سمت جهت‌گیری‌های ارزشی فردگرایانه سوق می‌یابند که اغلب مخالف با ارزش‌های مسلط (جمع‌گرایانه) نسل بزرگسال و نیز طبقات بالا و متوسط جامعه است.

۲. رابطه میزان برخورداری از قدرت (عینی و ذهنی) و جهت‌گیری‌های ارزشی (فردگرایانه)-

جمع‌گرایانه) در بین گروه‌های نسلی جوان و بزرگسال

بر مبنای رویکرد نظری این تحقیق، میزان برخورداری از قدرت در هریک از گروه‌های نسلی با جهت‌گیری‌های ارزشی آنان رابطه دارد. متغیر برخورداری از قدرت در دو سطح عینی و ذهنی به عنوان متغیر واسطه این پژوهش در نظر گرفته شده است. برای بررسی این رابطه نیاز به آزمون سه رابطه بوده که به شرح زیر آمده است:

۱. بررسی رابطه میزان برخورداری از قدرت (ذهنی) و جهت‌گیری‌های ارزشی در بین گروه‌های نسلی؛
۲. بررسی رابطه میزان برخورداری از قدرت (عینی) و جهت‌گیری‌های ارزشی در بین گروه‌های نسلی؛
۳. بررسی رابطه میزان برخورداری از قدرت (عینی) در سه زمینه تحصیل، ازدواج و کار با جهت‌گیری‌های ارزشی در بین گروه‌های نسلی.

لازم به ذکر است که برای آزمون هریک از رابطه‌های ذکر شده در بالا، نیازمند اجرای سه مرحله آماری بوده‌ایم: در مرحله اول، این رابطه برای کل جمعیت مورد مطالعه سنجیده شده، در مرحله دوم این رابطه با کنترل نسل از طریق همبستگی جزئی و در مرحله سوم، با تفکیک دو نسل جوان و بزرگسال، آزمون شده است.

نتایج به دست آمده از تأثیر متغیر قدرت (ذهنی و عینی) در روابط گروهی و اجتماعی - که از مؤلفه‌های موقعیت ساختاری و ذهنیتی نسل‌هاست - بر روی فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی نشان می‌دهد که تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی بین گروه‌های نسلی مورد مطالعه، با میزان برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری و کنترل گروه‌های نسلی بر امور و حوزه‌های استراتژیک زندگی خود ربط موثق داشته و این تأثیر از نظر آماری معنادار، هرچند شدت آن در نمونه مورد مطالعه ضعیف بوده است. به عبارت دیگر، در این رابطه گروه‌های نسلی هر قدر قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری یا لاقط احساس قدرت و کنترل بیشتری بر زندگی خود داشته‌اند، از جهت‌گیری ارزشی فردگرایانه‌تری نیز برخوردار بوده‌اند و برعکس، هر قدر میزان واقعی یا احساس قدرت در نسل‌ها کاهش یافته، اعضای آن جمع‌گراتر شده‌اند. همچنین، در میان نسل جوان هر چقدر قدرت تصمیم‌گیری افراد در حوزه‌های اصلی تحصیل، ازدواج، کار و اشتغال بیشتر بوده (تصمیم‌گیری مستقلانه)، جهت‌گیری ارزشی آنان فردگرایانه‌تر و هرچقدر میزان استقلال یا قدرت آنان در این زمینه‌ها کم‌تر بوده (تصمیم‌گیری مشورتی)، جهت‌گیری ارزشی جمع‌گرایانه‌تری داشته‌اند. بنابراین، فرض محوری پژوهش حاضر مبنی بر رابطه میان میزان برخورداری از قدرت (ذهنی و عینی) در گروه‌های نسلی و جهت‌گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) آنان در این سطح (روابط همبستگی دوگانه) تأیید شده است. در تفسیر این یافته می‌توان گفت هر قدر فرد بتواند در شرایط و موقعیت‌های اجتماعی و ارتباطی خود مستقلانه تر تصمیم‌گیری کند، یعنی هویت مستقل و جدای از جمع در او بیشتر شکل گرفته است و طبیعتاً جهت‌گیری ارزشی وی به سمت فردگرایی خواهد بود و هرچقدر این گونه تصمیم‌گیری‌ها، مشورتی و با لحاظ یا مداخله دیگران (به ویژه والدین) صورت گیرد، بالتبع تبعیت از دیگران و ارزش‌های جمع‌گرایانه در وی قوی‌تر خواهد بود.

۳. رابطه متغیرهای زمینه‌ای و جهت‌گیری‌های ارزشی (فردگرایانه-جمع‌گرایانه) در بین

گروه‌های نسلی جوان و بزرگسال

از میان مجموعه‌ای از متغیرهای زمینه‌ای مهم نظیر مذهب، قومیت، منطقه و ... به دلیل عدم پراکندگی (واریانس) لازم سایر متغیرها، تنها دو متغیر جنس و تأهل را با جهت‌گیری‌های ارزشی مورد آزمون قرار داده ایم.

همانند آزمون‌های قبل، در اینجا نیز در مرحله اول این رابطه برای کل جمعیت مورد مطالعه سنجیده شده و در مرحله دوم، این رابطه با کنترل نسل از طریق همبستگی جزئی (به تفکیک دو نسل جوان و بزرگسال) نیز آزمون شده است.

نتایج به دست آمده اجمالاً بدین شرح است: در مورد تفاوت فردگرایی - جمع گرایی ارزشی بر حسب متغیرهای زمینه‌ای مطرح (وضعیت تأهل و جنس)، تنها تأثیر متغیر جنس معنی دار بوده است. به علاوه، رابطه مذکور فقط در میان زنان و مردان نسل جوان و در بعد فردگرایی ارزشی تأیید شده است؛ بدین معنی که فردگرایی مردان نسل جوان بطور معنی داری بیشتر از زنان این نسل بوده است. در تحلیل این یافته می‌توان گفت اولاً، چون زنان نسل جوان امروز از نظر مراتب و جایگاه‌های تحصیلی و شغلی رتبه بالاتری نسبت به زنان نسل بزرگسال کسب کرده اند، همین امر احتمالاً آنان را تا حدودی به سمت ارزش‌های فردگرایی چون: خودباوری، خوداتکایی و تعیین اهداف شخصی سوق داده است. ثانیاً، به نظر می‌رسد در ساختار نابرابر و جنسیتی جامعه ایران، زنان نسبت به مردان در عرصه‌های مختلف موقعیت نازل تری داشته و مردها اغلب یک یا چند گام جلوتر از زنان بوده اند. بنابراین انتظار می‌رود که منطبق بر موقعیت و شرایط ساختاری دو جنس، جهت گیری‌های ذهنی آنان نیز هنوز تا حدی متفاوت و فردگرایی ارزشی در میان مردان نسل جوان، بیشتر از زنان این نسل باشد. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش نشان داده‌اند که زنان نه تنها فردگرایی کم تری نسبت به مردان داشته‌اند، بلکه در سویه مقابل، دارای جمع گرایی ارزشی بیشتری نیز بوده‌اند. در تأیید نکته قبل، نتایج اخیر می‌تواند حاکی از این امر باشد که زنان بر حسب جنسیت خاص و ویژگی‌هایی چون عاطفی‌تر و دگرخواه تر بودن و اینکه جریان جامعه پذیری آنان بیشتر در راستای نقش‌های همسری و مادری است، بیشتر اهل توجه به دیگران، علاقه به حفظ مجموعه‌ها و مشارکت با جمع هستند و بر این مبنا، طبیعی به نظر می‌رسد که ارزش‌های جمع گرایی، بیشتر و قویتر از مردان هم نسل خود در درونشان تبلور یافته باشد.

تحلیل رگرسیونی و تحلیل مسیر

در آزمون نهایی مدل نظری، به کمک تحلیل رگرسیونی چند متغیره و تحلیل مسیر، تأثیرات تعاملی و همزمان متغیرها بر هم و بر متغیر وابسته، مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج حاصل در جداول ۴ و ۵ نشان داده شده است:

جدول ۴: خلاصه نتایج مدل رگرسیونی

ضریب همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده
R	R ²	R ² _a
۰/۴۳۱	۰/۱۸۶	۰/۱۷۳

جدول ۵: ضرایب متغیرهای مستقل مدل رگرسیونی

سطح معناداری	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب غیر استاندارد		متغیرهای مستقل
			B	Std. Error	
۰/۰۰۰	۱۴/۱۵۷		۳/۰۵۷	۰/۲۱۶	(عدد ثابت)
۰/۰۰۰	-۴/۱۶۸	-۰/۲۶۰	-۰/۴۱۹	۰/۱۰۰	پایگاه اقتصادی-اجتماعی
۰/۰۴۸	-۱/۹۸۵	-۰/۱۲۳	-۰/۰۵۳	۰/۰۲۷	قدرت (عینی)
۰/۰۱۶	-۲/۴۳۲	-۰/۱۵۳	-۰/۱۷۹	۰/۰۷۳	نسل
۰/۰۲۷	-۲/۲۲۹	-۰/۱۳۴	-۰/۰۷۰	۰/۰۳۱	قدرت (ذهنی)

نتایج حاصل از رگرسیون چند متغیره نشان داد که ۱۷ درصد تغییرات جهت گیری های ارزشی افراد مورد مطالعه را چهار متغیر نسل (گروه های نسلی)، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و قدرت ذهنی و عینی تبیین می کنند که نشانگر قدرت تبیینی در حد «متوسط» مجموعه عوامل یاد شده است. همچنین، ضرایب تأثیر نسبی (بتا) نشان می دهد که از میان متغیرهای چهارگانه مذکور، شدت تأثیر متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی نسل ها بیشتر از سایر متغیرها بوده و نسل (تعلق نسلی)، قدرت ذهنی (احساس قدرت) و قدرت عینی (برخورداری واقعی از استقلال رأی و عمل) به ترتیب، متغیرهای بعدی اثرگذار بر جهت گیری های ارزشی افراد بوده اند. لازم به ذکر است که متغیرهای خاطره نسلی- به عنوان مؤلفه ای از متغیر کلان نسل - و جنس در تحلیل رگرسیونی این مطالعه معنادار نشده اند. بنابراین می توان گفت، شرایط و امکانات واقعی و فعلی نسل ها در مقایسه با متغیرهای دیگر، بویژه تعلق تاریخی به نسل خاص، احساس قدرت یا بی قدرتی فعلی و حتی هویت و خاطره نسلی، از ضریب نفوذ و تأثیر بسیار قویتری در تعیین سوگیری ها و تعلقات ارزشی نسل ها برخوردار است.

در تکمیل یافته های مذکور، نتایج حاصل از انجام تحلیل مسیر علی متغیرها در جدول ۶ نشان داده

است:

جدول ۶: نتایج تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته در آزمون تحلیل مسیر

اثر متغیرهای مستقل	رابطه مرتبه صفر	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل	اثر کاذب	اثر خالص	مجذور اثر خالص
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	-۰/۳۴۵	-۰/۲۶۰	-۰/۰۷۳	-۰/۳۳۳	-۰/۰۸۵	-۰/۲۶۹	۰/۰۷۲
نسل	-۰/۲۷۳	-۰/۱۵۳	-۰/۱۶۵	-۰/۳۱۸	۰	-۰/۲۷۳	۰/۰۷۴
قدرت (ذهنی)	-۰/۱۸۶	-۰/۱۳۴	-	-۰/۱۳۴	-۰/۰۵۲	-۰/۱۴۰	۰/۰۱۹
قدرت (عینی)	-۰/۲۳۹	-۰/۱۲۳	-۰/۰۳۳	-۰/۱۵۶	-۰/۱۱۶	-۰/۱۵۲	۰/۰۲۳

$$R^2=0/19$$

نتایج جدول مذکور نشان می‌دهد که اثر خالص متغیر گروه سنی یا نسل (تعلق نسلی) بیش از سایر متغیرهای مورد مطالعه بوده است. در عین حال، منطبق بر نتایج رگرسیون، مجموع اثرات مستقیم و غیر مستقیم (اثر کل) در تحلیل مسیر نیز، با تفاوتی اندک به نفع متغیرهای پایگاهی بوده است.

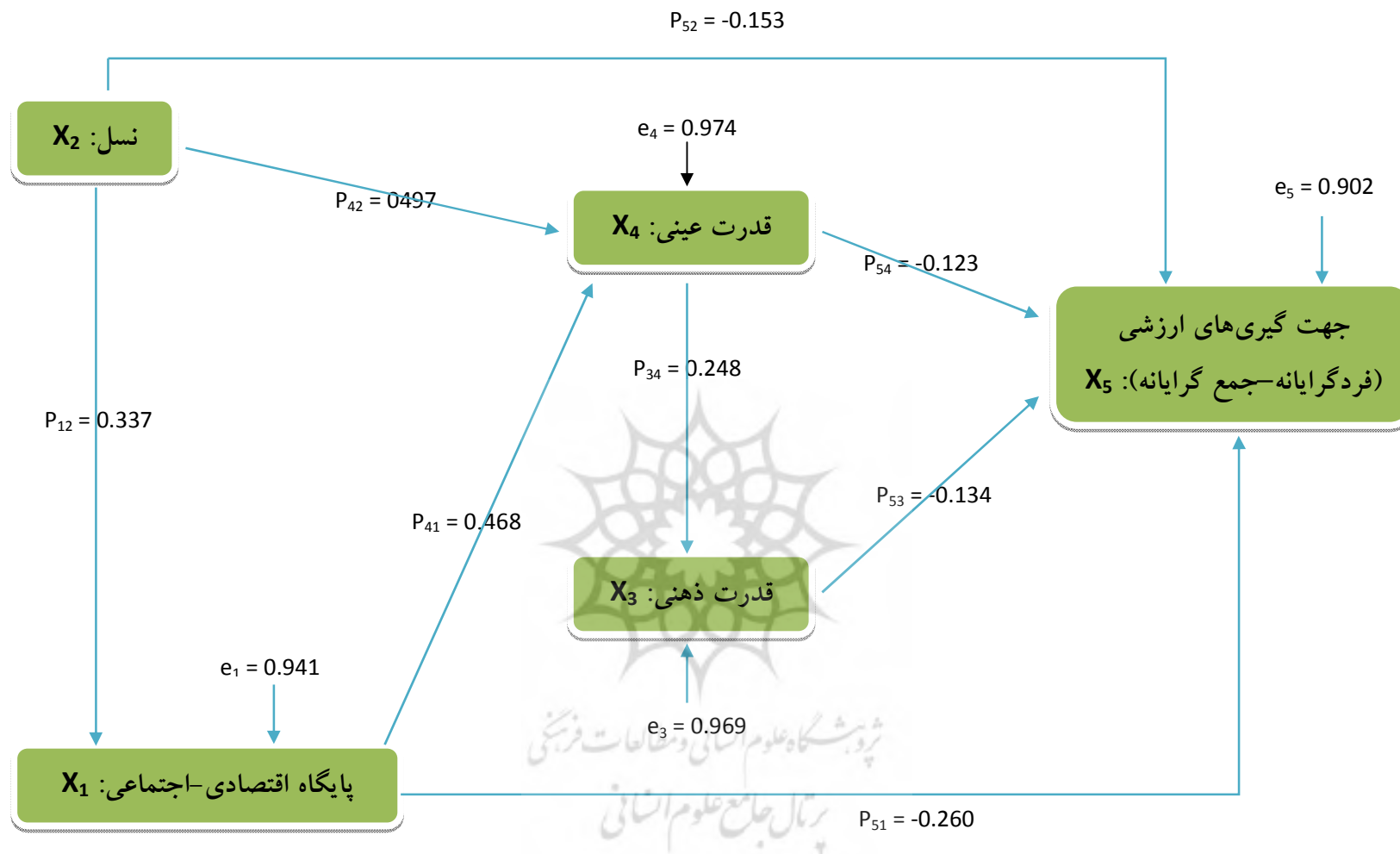
جهت دستیابی به تحلیل دقیق‌تر، تجزیه و تحلیل رگرسیونی و تحلیل مسیر به تفکیک گروه‌های نسلی نیز سنجیده شده است. نتایج نشان می‌دهد که نسل جوان طبقه پایین، به واسطه قدرت عینی (توان تصمیم‌گیری و انتخاب مستقلانه‌تر در زندگی) بالاتر نسبت به سایر طبقات، بیش از جوانان سایر طبقات (متوسط و بالا) به سمت فردگرایی ارزشی سوق یافته‌اند. در حالی که اساساً تأثیر متغیر قدرت عینی (توان تصمیم‌گیری در حوزه تحصیل، ازدواج و کار به عنوان عرصه‌های مهم و استراتژیک در طول زندگی هر فرد) در تعیین جهت‌گیری‌های ارزشی نسل بزرگسال صادق نبوده است. بنابراین، در مجموع و بر اساس نتایج تحلیل مسیر تفکیکی می‌توان نتیجه گرفت، پایگاه اقتصادی-اجتماعی فعلی گروه‌های نسلی مورد مطالعه، تأثیر مستقیم در تعیین جهت‌گیری‌های ارزشی آن‌ها داشته و شدت اثرگذاری آن در نسل جوان، به مراتب بیش از نسل بزرگسال بوده است. در عین حال، نقش مستقل و مثبت عامل قدرت (عینی) نسلی در انتخاب اهداف و ارزش‌های مطلوب (فردگرایانه) در میان جمعیت جوان مورد مطالعه تأیید شده، اما حضور و تأثیر عامل مذکور در جهت‌گیری‌های ارزشی در میان نسل بزرگسال پژوهش حاضر اساساً دیده نمی‌شود. نکته مهم بعدی این که اعضای طبقات پایین هر دو نسل، بیش از افراد طبقات بالای آن‌ها، فردگرا هستند و جهت‌گیری مذکور در نسل جوان، به طور مستقیم تحت تأثیر میزان قدرت (توان انتخاب، تصمیم‌گیری و کنترل بر زندگی) افراد نیز می‌باشد.

بر این اساس، نتایج تحلیل رگرسیونی و تحلیل مسیر به طور کلی و نیز به تفکیک گروه‌های نسلی، نشانگر رابطه توأم/همزمان متغیرهای تعلق نسلی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی گروه‌های سنی بزرگسال و جوان و تأثیر تعاملی آن‌ها بر جهت‌گیری‌های ارزشی افراد (اعضای نسل) می‌باشد. بنابراین، فرض اصلی برگرفته از رویکرد مبنای مطالعه حاضر در خصوص تأثیر توأم متغیرهای نسلی و پایگاهی تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر، همراه با رایلی و منطبق بر نظریه قشربندی سنی، بر حسب نتایج پژوهش حاضر در جمعیت

مورد مطالعه می‌توان ادعا نمود که جهت‌گیری‌های ارزشی نه تنها تحت تأثیر تعلقات نسلی، جایگاه‌های تاریخی، حوادث و تجربه‌های دوره جامعه پذیری نسل‌های جوان و بزرگسال و شرایط و موقعیت اقتصادی- اجتماعی یا جایگاه فعلی آنان است، بلکه تجارب قبلی (تاریخی) اعضای هر نسل در ظرف شرایط دوره و موقعیت فعلی آنان اثر گذاری می‌کند و سمت و سو و جهت خاص و متفاوتی به ارزش‌های آنان می‌بخشد.

مدل مسیر متغیرهای پژوهش حاضر در ادامه آمده است:





بحث و نتیجه گیری

در تحقیق حاضر، مسئله گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های ارزشی نسل‌ها با نگاهی جدید و از منظر نظریه‌های متأخر قشربندی سنی، طبقه و تحلیل‌های نسلی، مورد کنکاش نظری و بررسی میدانی قرار گرفته و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن، توصیف و تحلیل شده است. فرضیات تأیید شده پژوهش - که بر اساس مفروضات مدل نظری در زمینه تعامل نسل و طبقه در ایجاد مسائل و دیدگاه‌های نسلی، صورت بندی و مورد آزمون قرار گرفته‌اند - حاکی از آن است که هر چند در جمعیت مورد مطالعه، نسل جوان، فردگراتر و نسل بزرگسال، جمع گراتر بوده‌اند، اما تفاوت مشاهده شده در جهت‌گیری‌های ارزشی بین دو نسل، تنها در پایگاه اقتصادی - اجتماعی متوسط معنی دار بوده است. در تحلیل این امر - که چرا اعضای نسل جوان طبقه متوسط نسبت به نسل جوان در سایر طبقات، فردگرایی بالاتری دارند - با ارجاع به نظریه‌های مبنای پژوهش حاضر می‌توان گفت علاوه بر تجربه خاص و مشترک جامعه پذیرنده نسل جوان فعلی در فضای جهانی شدن و نفوذ پر قدرت مدرنیته و جهان بینی و ابزارهای آن که مروج و مشوق توسعه فردیت به عنوان محوری اساسی در زندگی شخصی و اجتماعی است، تعلق بخشی از اعضای نسل جوان مورد مطالعه به طبقه متوسط که طبق نظرات بوردیو، طبقه‌ای با سرمایه فرهنگی بالا محسوب می‌شود و بر اساس نظرات نظریه پردازانی همچون کهل، ویژگی‌های فرهنگی خاص نظیر پیشرفت فردی، کامروایی/لذت جویی، موفقیت در کار و اصرار بر اهداف عملی و نظایر اینها، در فرهنگ این طبقه، مورد تاکید قرار می‌گیرد و نیز اینکه در جوامع و دوران‌های تاریخی خاص - از جمله جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی - طبقه متوسط طبقه‌ای تاثیرگذار در تحولات اجتماعی بوده است، سبب شده که اعضای نسل جوان طبقه متوسط ما، تحت تاثیر توأم مولفه‌های تجربه و هویت نسلی خاص، فرهنگ طبقاتی ویژه (تعامل نسل و طبقه) و نیز شرایط دوره، به سمت فردگرایی ارزشی بیشتر، سوق یابند و نسبت به نسل بزرگسال طبقه خود، جهت‌گیری‌های ارزشی فرد - محور قویتری پیدا کنند که در وجه مثبت آن، منشاء پیشرفت‌های فردی و اجتماعی خواهد بود.

همچنین، نتایج تاثیر متغیر قدرت (ذهنی و عینی) در روابط گروهی و اجتماعی - که از مؤلفه‌های موقعیت ساختاری و ذهنیتی نسل‌هاست - بر روی فردگرایی - جمع‌گرایی ارزشی، نشان داده است که تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی بین گروه‌های نسلی مورد مطالعه، با میزان برخورداری از قدرت تصمیم‌گیری و کنترل گروه‌های نسلی بر امور و حوزه‌های استراتژیک زندگی خود نیز ربط موثق دارد.

در مجموع، نتایج تحلیل‌های آماری به عمل آمده بر روی داده‌های تحقیق با توجه به نتایج معادلات رگرسیونی و مسیربندی علی، بشدت مؤید مفروضات نظری تئوری قشربندی سنی و متغیرهای مرتبط با آن -

یعنی تعلق، هویت نسلی، موقعیت یا جایگاه ساختاری جاری و قدرت یا توانمندی نسل‌ها در انتخاب مسیر زندگی خود- است و یافته‌های پژوهش همسو و سازگار با مدل تعدیل شده‌ای از این تئوری (به کمک نظریات تضاد محور صاحب‌نظران نسلی متأخر، بوردیو و پارکین) به عنوان چارچوب ترکیبی (کارکردی-تضادی) این مقاله به شمار می‌آید. با این حال، اگر قرار باشد موضع دقیق‌تری پیرامون قابلیت مدل قشربندی سنی در تحلیل مسئله تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی گروه‌های نسلی مختلف اتخاذ کنیم، باید اجازه دهیم جامعه ایران به ثباتی نسبی از نظر شرایط دوره‌ای تأثیرگذار بر نسل‌ها برسد؛ چرا که سرعت و همپوشی تحولات اجتماعی- تاریخی به ویژه در پنجاه سال اخیر در ایران به قدری زیاد بوده که عملاً نمی‌توانیم تأثیر شرایط مقطعی (اثر دوره) را از حوادث تاریخی بزرگ نسل ساز (اثر نسل) کاملاً جدا کرده و بواقع و بطور دقیق تر، از نسل‌هایی با هویت، تجارب و گرایشات ذهنی و رفتاری مستقل صحبت کنیم.

براین مبنا پیشنهاد می‌گردد، مفهوم قشربندی سنی در مطالعات مشابه دیگر نیز دوباره به دقت تعریف و واکاوی شود. تنها در این صورت است که می‌توان با اطمینان بیشتر، نتایج بررسی حاضر را تأییدی بر صحت و قابلیت رویکرد قشربندی سنی به عنوان رویکرد اساسی در تحقیقات علوم اجتماعی به ویژه تحقیقات نسلی به شمار آورد. تئوری مذکور هم می‌تواند در سطح درون نسلی توضیح دهد که گرایشات و جهت‌گیری‌های ارزشی اقشار سنی بیشتر همسو با چه متغیرها و عواملی (متغیرهای تجربه تاریخی و شرایط دوره جامعه پذیری نسل‌ها یا شرایط و موقعیت اجتماعی فعلی آنان و یا تعامل این دو) است و هم در سطح بین نسلی، قادر به توضیح تفاوت جهت‌گیری‌های ارزشی گروه‌های مختلف نسلی است. همچنین، برای بررسی دقیق تر تفاوت‌های ارزشی و گرایشات ذهنی نسل‌های مختلف، اساساً نیازمند انجام تحقیقات طولی هستیم؛ زیرا بررسی در یک مقطع زمانی نمی‌تواند نشان دهد که در گذر زمان، چه فرآیندهایی در پس تفاوت‌های نسلی موجود خوابیده است تا تأثیرپذیری جهت‌گیری‌های ارزشی از قشرهای سنی به خوبی مشخص شود و در این زمینه استفاده مناسب از الگوهای آماری تحلیل نسلی جهت بررسی و تفکیک دقیق تر اثرات توأم سن، نسل و دوره از یکدیگر ضرورت دارد و پیشنهاد می‌شود.

همچنین، بر حسب نتایج این تحقیق میان دیدگاه دو نسل جوان و بزرگسال (فرزندان و والدین) در زمینه تصمیم‌گیری‌های مشترک (خانوادگی و غیره) فاصله وجود داشته است؛ یعنی، نسل والدین فکر می‌کرده‌اند فرزندان خود را در حوزه تصمیم‌گیری‌های اصلی زندگی‌شان مشارکت داده‌اند، اما تصور فرزندان جز این بوده است. لذا با توجه به فردگرایی بالاتر نسل جوان، به خانواده‌ها پیشنهاد می‌شود برای کاهش تنش و تعارضات نسلی، بویژه میان والدین و فرزندان، به گونه‌ای اعمال قدرت کنند که شخصیت و هویت فردی فرزندان آسیب

نبیند، احساس نابرابری در جایگاه‌های قدرت در میان نسل‌های خانوادگی کمتر بروز و ظهور پیدا کند و در نتیجه، از تنش و تضاد میان نسل‌های جوان و بزرگسال در قلمرو خانواده کاسته شود.



منابع

- اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۷) نقش گروه بندی‌های سنی در جهت گیری ارزشی، نگرشی و رفتاری. چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات
- تامین، ملوین (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی قشربندی اجتماعی و نابرابری‌های اجتماعی. عبدالحسین نیک گهر. تهران: نشر توتیا
- تری یاندیس، هری. س (۱۳۷۸) فرهنگ و رفتار اجتماعی. نصرت فتی. تهران: نشر رسانش
- توکلی، عاصفه (۱۳۸۵) "فردگرایی و دینداری". پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا.
- توکل، محمد و مریم قاضی نژاد (۱۳۸۵) "شکاف نسلی در رویکرد های کلان جامعه شناختی: بررسی و نقد رهیافت های نسل تاریخی و تضاد با تاکید بر نظرات مانهایم و بوردیو". نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۷، بهار ۱۳۸۵: ۱۲۴-۹۵.
- عبداللهیان، حمید و هوشنگ ناییبی (۱۳۸۱) "تبیین قشربندی اجتماعی". نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۱: ۲۳۶-۲۰۵.
- عبدی، عباس (۱۳۸۸) نمونه گیری: خوشه بندی محلات تهران. انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۳) تجربه و خاطرات نسلی در ایران. تهران: دفتر انتشارات طرح‌های ملی
- فروتن، مهرانوش (۱۳۷۸) "بررسی جامعه‌شناختی اثر پایگاه اقتصادی- اجتماعی و استبداد پدر در خانواده بر ایجاد انزوای اجتماعی و پرخاشگری فرزندان ۱۹-۱۵ سال". پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهرا.
- قاضی نژاد، مریم (۱۳۸۳) "نسل ها و ارزش‌ها: بررسی و تحلیل جامعه شناختی تفاوت گرایش‌های ارزشی نسل جوان و بزرگسال". پایان نامه دکتری، جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- گرب، ادوارد جی (۱۳۷۳) نابرابری اجتماعی (دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر). محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد. تهران: نشر معاصر
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۷۷) نابرابری و قشربندی اجتماعی. چاپ دوم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳) "شکاف نسلی یا گسست فرهنگی- بررسی شکاف نسلی در ایران". نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴.

- ملکی، امیر (۱۳۷۵) "بررسی رابطه پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوانان (دانش‌آموزان ذکور سال سوم رشته ریاضی فیزیک و تجربی تهران در سال تحصیلی ۵-۱۳۷۴)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۴) "بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران با تاکید بر پیمایش ساکنین شهر تهران". پایان‌نامه دکتری، جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- نایی، هوشنگ (۱۳۸۱) "قشربندی اجتماعی". پایان‌نامه دکتری، جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- نوروزی، فیض‌ا... (۱۳۷۵) "فردگرایی در بین جوانان در حال تحصیل در تهران". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشگری اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی.
- هندری، لئوبی؛ لاو، جان جی.؛ شاکسمیت، جنت و گلندینینگ، آنتونی (۱۳۸۱) اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان. مرتضی ملانظر و فرامرز ککولی دزفولی. تهران: نشر نسل سوم
- یوسفی، نریمان (۱۳۸۳) شکاف بین نسل‌ها. تهران: جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی
- Cain, L. (1987) "Alternative perspectives on the phenomena of human aging: Age stratification and status". The Journal of Applied Behavioral Science. Vol. 23, No. 2, 277-294.
- Egri, Carolyn. P. & David. A. Ralston (2004) "Generation cohorts and personal values: A comparison of china and the U.S.". Organization Science. Vol. 15, No. 2, 210-220.
- Hellevik, O. (2002) "Age differences in value orientation–life cycle or cohort effects?". International Journal of Public Opinion Research. Vol. 14, No. 3, 286-302.
- Hofstede, G. (1994) "individualism–collectivism". Sage, California.
- Kobayashi, E., Kerbo, H. R., Sharp, S. F. (2010) "Differences in individualistic and collectivistic tendencies among college students in Japan and United States". International Journal of comparative sociology. Vol. 51, No. 1-2, 59-84.
- Riley, M. T. (1987) "On the significance of age in sociology". American Sociological Review. Vol. 52, 1-14.
- Singelis, T. M., Triandis, H. C., Bhawuk, D. P. S., Gelfand, M. J. (1995) "Horizontal and vertical dimensions of individualism and collectivism: A theoretical and measurement refinement". Journal of Cross-Cultural Research. Vol. 29, No. 3, 240-275.

- Triandis, H. C., Bontempo, R., & Villareal, M. J., Asai, M., Lucca, N. (1988) **“Individualism and collectivism: On self-ingroup relationships”**. Journal of Personality and Social Psychology. Vol. 54, No. 2, 323-338.
- Tung, R. L. (1996) **Managing in Asia: Cross-Cultural dimensions**. P. Joynt, M. Warner, eds. **Managing Across Cultures: Issues and Perspectives**. International Thomson Business Press, Albany, NY, 233-245
- Youmans, E. G. (1971) **“Age stratification and value orientations”**. Paper presented at annual meeting of American sociological Association. Denver.



Age Stratification and Value Orientations in Youth Generation Compared to Adult Generation

Maryam Ghazinejad

Ph.D., Assistant Professor in Sociology, Social Sciences Department, Alzahra University

Fatemeh Khoraman

Master Degree in Research in Social Sciences, Alzahra University

Received: 31 Aug. 2014

Accepted: 11 Oct. 2014

The present article is adapted from a survey on analysis of value orientation (individualistic-collectivistic) differences between two generation cohorts, based on 246, face-to-face interviews conducted with individuals between 18-60 years old who were randomly chosen from Tehran's different districts using stratificated mutli-stage cluster sampling method.

The aim of this research is to recognize and compare value orientation differences (individualistic-collectivistic) between the youth (18-29 years old) and the adult generation (40-60 years old), and to measure the relationship of value orientation with current socioeconomic status (objective) and sociolizaiton (subjective) of generations, and to analyze these differences and their cause and effects. Hence, at first, an overview of value orientations of generations and their differences is illustrated, and then, those differences are sociologically analyzed within framework of age stratification or generational class.

The data indicate that although the youth is more individualistic and the adult is more collectivistic, finding value orientation differences between the two generations is only sginificant in middle class. Also, the results of power (subjective and objective) variable impact on individualism-collectivism values indicate that the difference of value-orientations among generation cohorts is correlated to the ability of decision making of generation cohorts in strategic domains of their life. The correlation of sex variable and value-orientation is significant. This correlation has been confirmed between youth generation of men and women in terms of individual values. Namely, men are more individualistic than women of the same generation.

Findings are also compatible with the assumptions of the theoretical age stratification and structural approach conflict in determining the generation cohort

value orientations. In fact, this compatibility strongly confirms the basic approach of current study.

Keywords: Age Stratification, Generation Cohorts, Individualism-Collectivism, Objective Power, Subjective Power and Sex

